

فقر، نابرابری درآمدها و شیادی سران رژیم

وضعیت مادی و معیشتی توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران، مدام وخیم تر می شود. در نتیجه افزایش روز افزون نرخ تورم، دستمزد واقعی کارگران پیوسته کاهش یافته و سطح زندگی آنها، فاجعه بار، تنزل پیدا کرده است. منابع بانک مرکزی نرخ تورم را در سال جاری ۲۲ تا ۲۴ درصد اعلام کرده اند. اما همین منابع، مقایسه افزایش نرخ تورم را در ماه های اخیر نسبت به ماه های مشابه سال قبل، ۳۰ درصد اعلام می کنند. در واقعیت امر، اما، نرخ تورم در سال جاری تا همین لحظه نیز از ۳۰ درصد تجاوز کرده است. بانک مرکزی شاخص بهای خوراکی ها و آشامیدنیها در مناطق شهری را در شهریور ماه با افزایشی معادل ۷ / ۴۰ درصد اعلام نمود. این در حالی است که دولت، حداقل دستمزد را در سال جاری ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان تعیین نموده و دستمزدی بیشتر از این رقم را تنها ۵ درصد افزایش داده است. یعنی در شرایطی که نرخ تورم، ۳۰ درصد از قدرت خرید کارگران کاسته و دستمزد واقعی آنها را تنزل داده است، دستمزد کارگرانی که در هر ماه ۲۲۰ هزار تومان به بالا دریافت کرده اند، تنها ۵ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر، مطابق همین آمار و ارقام رسماً اعلام شده، کارگران در سال جاری، ۲۵ درصد از قدرت خریدشان کاسته شده و به همین میزان فقیرتر شده اند. این واقعیت، نشان دهنده فقر مطلق و هولناکی ست که کل طبقه کارگر با آن روبه روست. اما با استناد به اظهارات وزیر کار جمهوری اسلامی، ۵ / ۲۱ درصد، از کل جمعیت ۱۵ میلیونی کارگران، حداقل حقوق را دریافت می کنند. اگر فرض را بر صحت همین آمار قرار دهیم، بیش از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر، حداقل حقوق را دریافت می کنند. اما حقوق ماهیانه آنها، نه ۲۲۰ هزار تومان اعلام شده، بلکه در نتیجه افزایش نرخ تورم، ۱۵۴ هزار تومان در ماه است. این، وضعیت اسفبار

در صفحه ۲

جنبش کارگری

گفتگوی نشریه کار با
رفیق یدی شیشوانی عضو
سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

در صفحه ۵

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت روز دانشجو

۱۶ آذر نماد مبارزه علیه ارتجاع داخلی و بین المللی ۳

مانورهای پی در پی نظامی و چشم انداز قیامها و شورش های شهری

گردان های عاشورا و الزهرا، گردان جدید امام حسین، به همراه گردان های حرفه ای نیروی زمینی سپاه، به "نمایش اقتدار بسیج و سپاه" خواهند پرداخت. نام برده در ادامه ی سخنان خود گفت، در آخرین روز از هفته بسیج، مراسم تمرینات رژه در سطح پایگاه ها و حوزه ها و آمادگی جهت انجام ماموریت های دفاعی و تمرینات نظامی و نیز انجام ماموریت های بازرسی و گشت عملیاتی بسیج، برگزار خواهد شد. وی توضیح داد که ماموریت های ایست بازرسی، با گشت های عملیاتی بسیج متفاوت است چرا که گشت های عملیاتی بسیج موقتی نیست و یکی از ماموریت های عمومی نیروهای مقاومت است که به طور مستمر، به اجرا در می آید.

در صفحه ۱۲

انقلاب کارگران آلمان در آئینه تاریخ

روزهای آغازین ماه نوامبر امسال، مصادف با ۹۰ امین سالروز قیام میلیون ها کارگر، سرباز و ملوان در آلمان بود. این قیام نقطه آغاز خیزش های انقلابی بود که سراسر این کشور را به لرزه درآورد و "انقلاب نوامبر" نام گرفت. این "انقلاب"، که از نوامبر سال ۱۹۱۸ آغاز و با افت و خیز تا اواسط سال ۱۹۲۳ ادامه یافت، کمی بیش از یکسال پس از انقلاب اکتبر کارگران روسیه، که تحت رهبری حزب بلشویک توانسته بود راه پر فراز و نشیب انقلاب سوسیالیستی را پشت سر گذارد، رخ داد و به رغم قهرمانی ها و مبارزات پر شور کارگران، سربازان و ملوانان آلمان، در نیمه راه متوقف ماند و با همدستی سران رفرمیست حزب سوسیال دمکرات و بوروکرات های اتحادیه های کارگری با بورژوازی، در هم شکسته شد. تفاوت میان این دو برآمد عظیم طبقاتی در زنجیره انقلابات جهانی کارگری را نباید تنها در پیروزی یکی و شکست دیگری دانست. دیگر تفاوت برجسته این دو تجربه تاریخی، یکی هم بدون شک درجه رشد و پیشرفت تاریخی این دو کشور در زمان شکل گیری این تجربیات است.

در صفحه ۱۰

فرماندهی سپاه پاسداران تهران بزرگ، در یک نشست خبری، برنامه های نیروهای سپاه و بسیج، در هفته ی بسیج را اعلام کرد. وی ضمن بر شمردن برنامه های مختلفی که برای روزهای یکم تا هفتم آذر در نظر گرفته شده است، گفت، مهم ترین برنامه ی هفته بسیج "همایش اقتدار و پایداری" است که روز پنجم آذر، با حضور یگان های نمونه ای از سپاه، به نمایندگی از یک میلیون و ۶۰۰ هزار بسیجی سپاه تهران بزرگ، برگزار خواهد شد. عبدالله عراقی، فرماندهی سپاه تهران بزرگ، اعلام کرد در این همایش، که یگان های ویژه هواپرد، یگان های جنگ نوین، یگان های دریایی و یگان ادوات نیروی مقاومت نیز حضور دارند، انواع توپ ها و سیستم های ضد زره نیز به نمایش در می آید و علاوه بر

دفتر تحکیم وحدت و راهکار شرکت آنها در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

با نزدیک شدن انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران، گرایش های مختلف درون رژیم، تحرکات گسترده ای را آغاز کرده اند. از جمله تحرکاتی که این روزها بیش از همه جلب توجه می کند، تلاش "اصلاح طلبان" درون حاکمیت و صد البته گرایش وابسته به آنان در درون جنبش دانشجویی است. اگر چه "اصلاح طلبان" برای دوباره نشستن بر صندلی ریاست جمهوری، از هم اکنون با همه توان و نیرو وارد میدان شده اند، اما در این میان تحرکات دفتر تحکیم وحدت به عنوان عقبه دانشجویی "اصلاح طلبان"، بیشتر قابل تامل است.

دفتر تحکیم وحدت به عنوان "ستاد هماهنگی و سیاستگزاری انجمن های اسلامی دانشگاه های کشور"، که چند ماه پیش در نشستی - هر چند در لفافه- تشکیلاتشان را از هویت سیاسی خارج کرده و آنرا تا حد یک تشکل فرهنگی - اجتماعی تنزل دادند، اما همزمان با آن، جهت دست یابی به راهکارهای ورود در خیمه شب بازی انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری رژیم نیز، تلاش خود را آغاز کردند. این تلاش ها، از چند ماه پیش با معرفی و تبلیغ غیر مستقیم عبدالله

در صفحه ۹

فقر، نابرابری درآمدها و شایدی سران رژیم

کارگران شاغل است. در ایران لااقل ۵ میلیون بیکار وجود دارد که حتا قادر نیستند نان خشک و خالی روزمره خود را تأمین کنند. اما در حالی که دولت اعلام می‌کند که تعداد بیکاران در ایران ۵/۲ میلیون نفر است، معاون مرکز آمار، اخیراً خبر از افزایش وسیع تعداد بیکاران در سال جاری داد، معهداً وی رقم دقیق آن را اعلام نکرد. تنها اشاره شده است که در حال حاضر متولدین سال‌های ۶۰ تا ۶۵ که بالغ بر ۹ میلیون نفرند به سن اشتغال رسیده‌اند و از سال ۸۵ تا ۸۹، هر سال لااقل ۱/۹ میلیون به بازار کار وارد شده و می‌شوند. معنای این آمار این است که در طول سه سال گذشته حدود ۶ میلیون نیروی کار به بازار سرازیر شده است، اما حتا اگر ادعاهای کذابی دولت را باور کنیم، اشتغال ۲ میلیون نفر نیز تأمین نشده و بقیه به لشکر بیکاران افزوده شده‌اند. این جمعیت عظیمی که قطعاً از ۵ میلیون نیز تجاوز می‌کند، وضعیتی به مراتب اسف بارتر از کارگرانی دارد که حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند. تعداد کمی از این جمعیت میلیونی بیکار از کمک‌های مؤسسات خیریه رژیم یا به گفته دولتی‌ها "نهادهای حمایتی" استفاده می‌کنند. رقم دریافتی آنها در بهترین حالت از ۵۰ هزار تومان در ماه تجاوز نمی‌کند. وزیر رفاه و تأمین اجتماعی رژیم می‌گوید این رقم اکنون کمتر از ۳۲ هزار تومان نیست. هدف از اشاره به واقعیت‌های فوق‌الذکر که نشان دهنده فقر گسترده در میان کارگران و زحمتکشان مردم ایران است، پرداختن به اظهارات اخیر وزیر به اصطلاح رفاه و تأمین اجتماعی جمهوری اسلامی است که اوج شایدی یک رژیم بورژوازی مذهبی را برملا می‌کند.

در کشوری که دولت بورژوازی در همان حال یک دولت مذهبی‌ست، قضیه فقط به اینجا ختم نمی‌شود که آزادی و حقوق مردم از آنها سلب می‌شود و سرکوب و اختناق به اوج خود می‌رسد، بلکه این دولت، شایدی را نیز به کمال می‌رساند.

وقتی که احمدی نژاد گفت: آزادی در ایران مطلق است و هیچ کشوری در جهان از نظر آزادی به پای این کشور نمی‌رسد، فقط یک دروغ صاف و ساده نگفت، بلکه شایدی رژیم را برملا می‌کرد که نمونه برجسته آن رژیم فاشیستی هیتلر و گوبلز بود.

وزرای احمدی نژاد هم، به خوبی درس‌هایشان را از رئیس‌شان آموخته‌اند و با همان شایدی، واقعیت‌های روشن را به کلی منکر می‌شوند. وزیر رفاه و تأمین اجتماعی احمدی نژاد، در پاسخ خبرنگارانی که از وی سؤال می‌کنند، چرا خط فقر را اعلام نمی‌کنید، می‌گوید: اعلام خط فقر، فقیر جلوه دادن مردم ایران است و این کاری ست‌اشتباه! اما چرا اعلام خط فقر، فقیر جلوه دادن مردم ایران است؟ وی می‌گوید به این

خاطر که مشخص کردن خط فقرهای قبیل از دوره زمامداری احمدی نژاد، بر اساس آمارگیری کل کشور نبوده است. استدلال وی هم یک شایدی دیگر است. خط فقری که تا پیش از به قدرت رسیدن احمدی نژاد اعلام می‌شد، مبتنی بر آمارهای بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و مرکز آمار ایران بود که با توجه به متوسط هزینه‌های یک خانوار در شهرها و یا روستاها، محاسبه و اعلام می‌شد. هم اکنون نیز، دولت تمام این منابع را در اختیار دارد و دقیقاً نیز می‌داند که هزینه متوسط یک خانوار ۴ نفره در شهرها چقدر است. اما چرا خط فقر را اعلام نمی‌کند؟ پاسخ این است که در آن صورت دیگر وزیر به اصطلاح رفاه، نمی‌تواند ادعا کند که آنچه در ایران هست، فقر نیست، بلکه جلوه دادن فقر است. بر طبق آخرین رقمی که مؤسسات دولتی رژیم در اواخر دوره زمامداری خاتمی اعلام نمودند، درآمد ماهانه ۵۰۰ هزار تومان در شهرها، آن حدی اعلام شده بود، که کمتر از آن توده مردم نمی‌توانند، حداقل زندگی خود را تأمین کنند. اگر نرخ تورم نیز در طول سه سال گذشته به طور متوسط در هر سال ۲۰ درصد در نظر گرفته شود، یعنی معادل ۶۰ درصد، با یک حساب سرانگشتی روشن است که اکنون خط فقر در مناطق شهری رقمی حدود ۸۰۰ هزار تومان است. پوشیده نیست که اکثریت توده‌های مردم ایران درآمدها حتا به ۵۰۰ هزار تومان اعلام شده سه سال پیش نیز نمی‌رسد و تازه امسال ۲۲۰ هزار تومان حداقل دستمزد اسمی و رسمی کارگران تعیین شده است. از آن رو می‌گوئیم اسمی، که دیدیم با محاسبه نرخ تورم، این رقم در واقعیت ۱۵۴ هزار تومان است، و از این جهت رسمی نامیده می‌شود که گروه کثیری از کارگران حتا دستمزدی کمتر از نرخ رسمی اعلام شده از سوی دولت، دریافت می‌کنند. بنابراین روشن است که چرا دولت، خط فقر را اعلام نمی‌کند و وزیر رفاه به شایدی متوسل می‌شود و اعلام آن را فقیر جلوه دادن مردم ایران می‌نامد. گویا که توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران ثروتمندند و اعلام خط فقر، آنها را فقیر جلوه می‌دهد!

اما گستردگی فقر در جامعه ایران، واقعیتی‌ست که اکثریت بزرگ توده‌های مردم ایران با آن روبه‌رو هستند. این فقر، عریان‌تر از آن است که شایدی وزیر رفاه دولت، بتواند بر آن سرپوش بگذارد. چرا که توده مردم، در هر لحظه زندگی‌شان با این فقر دست به گریبان‌اند. البته هیچ جامعه طبقاتی سرمایه‌داری را نمی‌توان یافت که در آن فقر وجود نداشته باشد، اما ایران در زمره آن گروه از کشورهایی‌ست که فقر در گسترده‌ترین شکل آن وجود دارد. این گستردگی فقر در عین حال همراه است، با شکاف وسیع درآمدها و ثروت عظیمی که در دست گروهی کوچک از سرمایه‌داران و ثروتمندان متمرکز شده است. در ایران، تنها فقر گسترده وجود ندارد، بلکه شکاف بسیار عظیمی نیز میان فقر و ثروت، داراها و ندارها، سرمایه‌داران و کارگران وجود دارد.

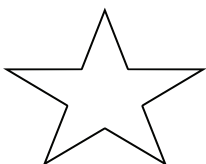
وزیر رفاه دولت، در این مورد هم به مردم دروغ می‌گوید، از جمله وی گفت: در ایران، درآمد

خانواده‌های پر درآمد نسبت به خانواده‌های کم درآمد، ۱۵ برابر است که می‌توان با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها این میزان نابرابری را به ۷ برابر کاهش داد.

در ایران، اما درآمد خانواده‌های پر درآمد نسبت به خانواده‌های کم درآمد، از صد برابر نیز متجاوز است. سرمایه‌داران، درآمدهای ماهیانه‌شان ابعاد میلیاردری به خود گرفته است. آنها روزانه ده‌ها میلیون تومان درآمد دارند. در حالی که فقیرترین مردم، به گفته خود این وزیر، "مددجویان نهادهای حمایتی" ۳۲ هزار تومان در هر ماه دریافت می‌کنند که با توجه به امکانات دیگر در نهایت به ۵۰ هزار تومان می‌رسد. یا باز هم به گفته وزیر کار، متجاوز از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر، درآمد ماهیانه آنها نزدیک به ۲۲۰ هزار تومان در هر ماه است. شایدی وزیر رفاه دولت به خوبی خود را در این واقعیت نشان می‌دهد که وی نمی‌گوید درآمد خانواده‌های پر درآمد و کم درآمد، در هر ماه چقدر است. فقط می‌گوید: این نسبت ۱۵ برابر است. اگر قرار بود که این درآمدها به طور واقعی اعلام گردند، در آن صورت می‌بایستی اعتراف کند که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی شکاف درآمد خانوارهای ثروتمند و فقیر از صد برابر نیز تجاوز می‌کند. اما مضحک‌تر از تمام اظهارات وی، این ادعاست که با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، میزان نابرابری در سطح کشور به ۷ برابر کاهش می‌یابد. گویا هدفمند کردن یارانه‌ها قرار است، بر نابرابری شدید درآمدها و شکاف عمیق فقر و ثروت فائق آید. در واقعیت اما در پشت قضیه هدفمند کردن یارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها و افزایش بهای کالاها نهفته است. فرضاً اگر این برنامه پیش برود و دولت هم ماهیانه مبلغی مثلاً ۵۰ یا ۷۰ هزار تومان به توده‌های مردم بدهد، در مطلوب‌ترین حالت حتا از دیدگاه مقامات و نهادهای ارگان‌های متعدد جمهوری اسلامی، نتیجه این خواهد بود که جبران‌کننده نرخ تورم ناشی از افزایش بهای چند قلم کالائی باشد که دولت می‌خواهد بهای آنها را حتا تا ۴ برابر افزایش دهد.

بنابراین، ادعای وزیر رفاه دولت مبنی بر این که هدفمند کردن یارانه‌ها شکاف درآمدها را در جامعه ایران به نصف کاهش خواهد داد، یک شایدی تام و تمام است.

جمهوری اسلامی، در طول تمام دوران حیات خود، همانگونه که آمار و ارقام خود رژیم نیز نشان می‌دهد، کاری جز این نکرده است که مدام فقر را گسترده‌تر سازد. نابرابری درآمدها در طول تمام این سال‌ها پیوسته افزایش یافته و عمیق‌ترین شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران پدید آمده است. راهی نیز برای پایان بخشیدن به این اوضاع جز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم نیست.





بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت روز دانشجویان ۱۶ آذر نماد مبارزه علیه ارتجاع داخلی و بین‌المللی

دانشجویان مبارز!

۱۶ آذر روز دانشجو، نماد آشتی ناپذیری جنبش دانشجویی ایران با امپریالیسم و ارتجاع داخلی، و تلاش و مبارزه این جنبش برای رهایی از یوغ استبداد و ستمگری، کسب آزادی و تحقق مطالبات توده‌های زحمتکش مردم فرا رسیده است.

دانشجویان مبارز!

امسال در حالی روز دانشجو فرا می‌رسد که رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی، بیش از هر زمان دیگر، با بن بست‌های لاینحل در عرصه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی روبه روست. بحران اقتصادی در دوره زمامداری احمدی نژاد مدام عمیق‌تر شده است. بخش بزرگی از مؤسسات تولیدی با رکود روبه رو هستند. در نتیجه از هم گسیختگی اقتصادی و سیاست ارتجاعی آزاد سازی قیمت‌ها، تورم پیوسته افزایش یافته و هم اکنون نرخ رشد آن به طور واقعی از ۳۰ درصد نیز متجاوز است. کاهش بهای نفت به این بحران، ابعاد وسیع‌تری داده است. در نتیجه بحران اقتصادی، روز به روز شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، وخیم‌تر شده است. اکثریت بزرگ توده‌های مردم زیر خط فقر به سر می‌برند. میلیون‌ها تن از مردم بی‌کارند و زندگی‌شان با گرسنگی مداوم می‌گذرد. آمار دولتی حاکی است که ۲۵ درصد بیکاران کشور را جوانان تشکیل می‌دهند. در نتیجه این فقر و بی‌کاری، فشارهای متعدد رژیم و بی‌آیندگی، رقمی لااقل ۴ میلیون از جمعیت کشور که اغلب آنها را جوانان تشکیل می‌دهند، معتاد به مواد مخدراند. فحشاء گسترش بی‌سابقه‌ای یافته و تکدی‌گری مدام در حال رشد و گسترش است. این فقر و فلاکت توده‌ای در کشوری است که به گفته وزیر کار جمهوری اسلامی درآمد سالانه دولت از فروش نفت و گاز، ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است. یعنی در طول سه سال گذشته، رقمی معادل ۳۶۰ میلیارد دلار. این درآمد هنگفت به جیب سرمایه‌داران و ثروتمندان، سران و مقامات دزد و غارتگر جمهوری اسلامی سرازیر شده و بخشاً نیز هزینه دستگاه بوروکراتیک - نظامی حافظ طبقه حاکم و جاه طلبی‌های توسعه طلبانه پان اسلامی رژیم شده است.

جمهوری اسلامی که توده‌های زحمتکش مردم ایران را، با سیاست‌های فوق ارتجاعی خود در عرصه اقتصادی به فقر و سیه روزی هولناکی سوق داده است، برای کنترل و مهار اعتراضات و مبارزات، اختناق و سرکوب را تشدید کرده است. صدها تن از کارگران، معلمان، دانشجویان و زنان را به ویژه در طول سه سال گذشته، به حبس و اقسام مجازات‌های دیگر محکوم کرده است. برای ایجاد جو رعب و وحشت صدها تن را با اتهام‌های سیاسی و غیر سیاسی به دار کشیده و به جوخه اعدام سپرده است. با این همه اوضاع آرام نگرفته و توده‌های مردم به مبارزه خود علیه نظم ارتجاعی حاکم ادامه داده‌اند.

بحران‌ها و شکست‌های متعدد هیئت حاکمه در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، تضادهای درونی خود طبقه حاکم را نیز تشدید کرده و منجر به کشمکش‌های شدیدی شده است که اکنون میان ارگانها و نهادهای مختلف رژیم، جناح‌ها و دسته‌بندی‌های رنگارنگ آنها، شکلی علنی به خود گرفته است. این تضادها و اختلافات درونی طبقه حاکم، در شرایطی که رژیم با بحران‌های متعددی روبه روست، می‌تواند به یک شکاف عمیق در درون هیئت حاکمه و بروز یک بحران حکومتی بیانجامد. احتمال وقوع این بحران با توجه به بحران مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی و این که برخی دسته‌بندی‌های درونی هیئت حاکمه، راه نجات رژیم را در حل بحران مناسبات بین‌المللی می‌بینند، بیشتر خواهد شد.

بنابراین با در نظر گرفتن تمام این بحران‌ها، روشن است که چرا جمهوری اسلامی نه فقط پیوسته بر دامنه سرکوب و اختناق افزوده است، بلکه اکنون، چنان خطر اوج گیری مبارزات توده‌ای را، تهدید کننده و جدی می‌بیند که تمام سازماندهی نیروی مسلح‌اش را بر مقابله با جنبش‌های توده‌ای مردم ایران قرار داده است. مانورهای نظامی پی در پی اجرا می‌کند. پلیس آمادگی خود را برای مقابله، به رخ مردم می‌کشد و مزدوران بسیج بار دیگر رسماً و علناً به صحنه مراقبت و کنترل در کوچه‌ها و خیابان‌ها فراخوانده شده‌اند.

دانشجویان مبارز!

تمام واقعیت‌های فوق‌الذکر نشان می‌دهد که توسل روز افزون جمهوری اسلامی به نیروهای مسلح سرکوب برای حفظ موجودیت خود، اوج پوسیدگی رژیم است که در چنگال بحران‌های لاینحل گرفتار است. اما نظامی‌گری عربان رژیم نیز قادر به نجات آن نخواهد بود. تجربه نیز در تمام کشورهای جهان نشان داده است که حتا قدرتمندترین نیروهای مسلح، نتوانسته و نمی‌توانند، در برابر توده‌های مردمی که به نبرد علیه نظم ارتجاعی به پا خاسته‌اند، مقاومت کنند و نظمی را که سر تا پا پوسیده است، نجات دهند. لذا تردیدی نیست که کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانانی که به نبرد برای برافکندن این نظم ارتجاعی و رژیم سیاسی پاسدار آن برخاسته‌اند، سرانجام جمهوری اسلامی را نیز به گورستان تاریخ می‌سپارند.

در این میان جنبش دانشجویی در سراسر دوران حیات خود نشان داده است که همواره نقش مهمی در این مبارزات توده‌های زحمتکش مردم علیه ستمگران و مرتجعین ایفا کرده است. به رغم تمام سرکوب‌های رژیم علیه جنبش دانشجویی و حتا کشتار دانشجویان در اردیبهشت سال ۵۹، این جنبش همواره قد علم کرده و رادیکال‌تر به مبارزه خود ادامه داده است. این مبارزات را هم اکنون نیز در دانشگاه‌های سراسر کشور شاهدیم.

دانشجویان مبارز!

با تشدید بحران‌های رژیم، وظیفه‌ای سنگین‌تر بر دوش جنبش دانشجویی قرار می‌گیرد. تشدید مبارزه دانشجویان برای سرنگونی جمهوری اسلامی، نقش مهمی در رشد و اعتلاء جنبش‌های توده‌ای خواهد داشت.

۱۶ آذر روزی است که دانشجویان با تجمعات، راهپیمایی‌ها و تظاهرات خود در دانشگاه‌های سراسر کشور، به مرتجعین حاکم بر ایران نشان می‌دهند که در این مبارزه مصمم و پیگیرند.

برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم روز دانشجو با شعارهای رادیکال، وظیفه هر دانشجویی است که با ارتجاع داخلی و بین‌المللی، استبداد و بی‌حقوقی، فقر و نابرابری، مخالف است.

۱۶ آذر، نماد مبارزه، برای آزادی و دفاع از مطالبات عموم توده‌های مردم ایران است.

دانشجویان کمونیست و چپ!

حیات و مبارزه جوانی جنبش دانشجویی همواره مدیون حضور و مداخله فعال جریان چپ در این جنبش بوده است. این حقیقتی است که تمام موجودیت جنبش دانشجویی آن را عملاً نشان داده است. بنابراین روشن است که چرا پاسداران نظم موجود، همواره سرکوب گرایش چپ و کمونیست جنبش دانشجویی را پیش

شرط سرکوب کل جنبش قرار داده‌اند. جمهوری اسلامی، این واقعیت را در سرکوب قهرآمیز دانشجویان چپ در سال ۵۹ و در پی آن تعطیل دانشگاه‌ها، و نیز به بند کشیدن و اخراج ده‌ها تن از دانشجویان چپ در آذر ماه سال گذشته نشان داد. اما دانشجو و جنبش دانشجویی پدیده‌ای جدا افتاده و بی ارتباط با جامعه، طبقات، جنبش‌های اجتماعی و مطالبات آنها نیست. در کشوری که اکثریت عظیم مردم آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند و میان دو طبقه اصلی جامعه، سرمایه‌دار و کارگر، مبارزه‌ای بی وقفه ادامه دارد، این مبارزه طبقاتی در جنبش دانشجویی بازتاب می‌یابد و بخش بزرگی از دانشجویان، خواه به اتکاء خاستگاه طبقاتی و با کسب آگاهی سوسیالیستی، به سوسیالیسم و کمونیسم گرایش می‌یابند. از همین روست که تمام تلاش مرتجعین، برای برانداختن جریان چپ و کمونیست از درون دانشگاه‌ها، پیوسته با شکست روبه رو شده است. اما عامل دیگری که چپ دانشجویی را در ایران تقویت می‌کند، رادیکالیسم این جنبش در شرایط حاکمیت دیکتاتوری عربیان است که تنها آلترناتیو و پاسخگوی مطالبات جنبش دانشجویی است. رژیم دیکتاتوری عربیان، راه دیگری در برابر دانشجو قرار نمی‌دهد که یا به این جنبش رادیکال بپیوندد و یا با ارتجاع کنار آید. بنابراین چشم انداز روشنی برای رشد و گسترش جریان چپ دانشجویی وجود داشته و دارد. از همین روست که به رغم وحشی‌گری رژیم در آذر ماه سال گذشته برای قلع و قمع کردن جریان چپ و کمونیست جنبش دانشجویی، این جنبش چپ، در دانشگاه‌ها به رشد و گسترش خود ادامه داده است. اما باید نقاط ضعف و اشتباهات گذشته را نقد کرد و به خوبی اصلاح نمود، تا رژیم دیگر به سادگی نتواند، ده‌ها تن از فعالین چپ جنبش دانشجویی را در یک یورش شبانه دستگیر و به زندان بیاورد. آنچه را که مقدم بر هر چیز باید از اشتباهات گذشته آموخت، برقراری رابطه صحیحی میان فعالیت علنی و مخفیست. باید همواره به یاد داشت که این مبارزه در کشوری انجام می‌گیرد که رژیم حاکم بر آن، تا کنون چندین هزار کمونیست را به جوخه‌های اعدام سپرده و ده‌ها هزار تن را سال‌ها به بند کشیده است. بنابراین تا جانی که به گرایش کمونیست این جریان مربوط می‌شود، اساس کار هسته‌های مخفیست. اما از آن رو هسته‌های کمونیست مخفی ضروریست که بتوانند ادامه حیات آنها را برای مداخله فعال در جنبش دانشجویی تضمین کنند. این مداخله فعال که باید نقش تأثیر گذار بر کل جنبش دانشجویی داشته باشد، قطعاً نمی‌تواند بدون مداخله و حضور فعال در مبارزات روزمره دانشجویان معنا داشته باشد. همین حضور فعال است که می‌تواند، یکی از نقاط ضعف کنونی جریان چپ جنبش دانشجویی را برطرف کند، که آن به دست آوردن حمایت توده‌های وسیع دانشجویان است. بدون کسب این حمایت، بدون جلب این توده دانشجویان به پشتیبانی از گرایش رادیکال چپ، جریان کمونیست و چپ جنبش دانشجویی نه می‌تواند این جنبش را تحت رهبری خود قرار دهد و برای تحقق رادیکال مطالبات جنبش دانشجویی سازماندهی کند و نه این جنبش را به جانبداری همه جانبه از طبقه کارگر و ادارد. این وظیفه هنگامی می‌تواند به خوبی انجام بگیرد که به دور از شعار پردازی و جنجال آفرینی، بر مبنای سبک کاری متین و پیگیر استوار باشد و در هر حرکتی شرایط ویژه و توازن قوا دقیقاً در نظر گرفته شود.

اما دانشجویان کمونیست در برخورد به اشکالات و اشتباهات، باید هوشیاری خود را حفظ کنند و اجازه ندهند که این مسئله تبدیل به تسویه حساب‌های شخصی و گروهی، پراکنندگی و تضعیف جریان چپ دانشجویی در کل گردد. از این بابت جنبش چپ در ایران، سابقه خوبی ندارد. گروهی همواره تصور کرده و می‌کنند که اگر یک جریان چپ به هر علتی ضربه بخورد یا تضعیف شود، چیزی عاید آنها می‌گردد. از این رو شادی می‌کنند و با دامن زدن به اختلافات جشن می‌گیرند. گرچه تجربه به قدر کافی نشان داده است که در این میان تنها کمونیسم و چپ است که تضعیف می‌گردد، اما هنوز این تفکرات وجود دارند. بنابراین دانشجویان چپ و کمونیست باید این تجربه منفی درون جنبش چپ را از یاد نبرند و اجازه ندهند که برخورد با اشتباهات و انحرافات یک گرایش معین، به تضعیف جریان چپ جنبش دانشجویی منجر گردد، بلکه بالعکس به وسیله‌ای برای تقویت و تحکیم این جنبش و نزدیک‌تر شدن گرایش‌های مختلف به یکدیگر تبدیل گردد. باید این واقعیت را پذیرفت که گرایش‌های مختلفی در درون جنبش دانشجویی وجود دارند، که ممکن است هیچگاه نتوانند به علت اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی، در درون یک حزب یا سازمان سیاسی، در کنار یکدیگر قرار گیرند، اما در درون جنبش‌های اجتماعی و در اینجا جنبش دانشجویی، ضروریست که تمام گرایش‌های چپ، در عین حفظ استقلال خود، نزدیک‌ترین همکاری و اتحاد در عمل را داشته باشند. چپ همواره نیروی پر قدرت جنبش دانشجویی بوده است و چشم انداز روشنی برای تبدیل شدن آن در مقطع کنونی نیز به نیروی رهبری کننده این جنبش وجود دارد.

دانشجویان مبارز!

تجربه ۳۰ سال حاکمیت رژیم ستمگر جمهوری اسلامی و تمام باندها و جناح‌های درونی آن نشان داده است که راه نجاتی برای توده‌های مردم ایران و تحقق مطالبات آنها، جز از طریق تشدید مبارزه و توسل به شیوه‌های مؤثر مبارزه، اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای برای سرنگونی این رژیم ستمگر وجود ندارد.

سازمان فدائیان (اقلیت) به عنوان یک سازمان کمونیست که هدف فوری خود را سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان قرار داده است، دانشجویان را به تشدید مبارزه علیه رژیم فرا می‌خواند.

دانشجویان مبارز!

مراسم ۱۶ آذر، روز دانشجو را به نقطه عطفی در تشدید این مبارزه برای سرنگونی رژیم تبدیل نمائید و شعارهای اعتصاب عمومی سیاسی، قیام مسلحانه و حکومت شورایی را به میان توده‌های وسیع مردم ببرید و برای تحقق آنها تلاش کنید.

پیروز باد جنبش دانشجویی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

آذر ماه ۱۳۸۷

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

تصحیح و پوزش

در شماره ۵۳۷ نشریه کار مقاله "جهان سرمایه و ثروت به لرزه درآمده است" متأسفانه در چند مورد جا افتادگی و اشتباه تایپی وجود داشت که به شرح زیر تصحیح می‌شود:

صفحه ۸ ستون ۱ سطر ۴۶ "تنزل نرخ سود".

صفحه ۹ ستون ۳ سطر ۳۰ و ۳۱ "پیش از این هم، به آنها به عنوان راهکارهای مقابله با کاهش نرخ سود، اشاره شد، یکجا به کار گرفته شده اند."

صفحه ۱۰ ستون ۱ سطر ۵۹، "سال ۲۰۰۷"

صفحه ۱۰ ستون ۲ سطر ۵۳ "قدرت مالی"

صفحه ۱۱ ستون ۲ سطر ۳۳ "سهم" دوبار آمده است

صفحه ۱۱ ستون ۳ سطر ۷ "در عرصه"

جنبش کارگری

گفتگوی نشریه کار با رفیق یدی شیشوانی عضو سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

به منظور درج دیدگاه‌های مختلف پیرامون مسائل و مشکلاتی که جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی با آن روبروست، نشریه کار در نظر دارد گفتگوهایی با فعالین سیاسی و صاحب نظر در این زمینه داشته باشد. این گفتگوها، به تدریج در نشریه کار درج خواهند شد.

متنی را که در ذیل ملاحظه می‌کنید، گفتگوی نوشتاری نشریه کار با رفیق یدی شیشوانی، عضو سازمان اتحاد فدائیان کمونیست پیرامون جنبش کارگری می‌باشد. با سپاس از رفیق یدی، این پرسش و پاسخ را با هم دنبال می‌کنیم.

نشریه کار - وضعیت مبارزات و مطالبات کارگری در حال حاضر چگونه است، و چشم‌انداز شما در این مورد چیست؟

یدی: مبارزات و مطالبات کارگران ایران در حال حاضر در مسیر بسیار پر پیچ و خمی طی طریق می‌کند. به این معنی که از یک طرف مورد تهاجم سرمایه در کلیت خودش (هم داخلی و هم خارجی) قرار گرفته است و از طرف دیگر فاقد آگاهی لازم، اتحاد و تشکل در مواجهه با این تهاجمات است. و این در حالی است که جنبش‌های اجتماعی دیگر هم، که تنها در زیر رهبری طبقه کارگر می‌توانند به اهداف شان برسند، یعنی حضور متشکل، متحد و قدرتمند طبقه کارگر است که آنها را می‌تواند نسبت به تحقق خواست‌هایشان امیودار کند و متقابلاً جنبش کارگری نیز از آنها نیرو بگیرد، هرکدام به سمتی می‌روند و گاه به دنبال سربانی که دشمنان دموکراسی و آزادی در مقابل شان گشوده اند ره می‌سپارند و گاه خموشانه به آسمان چشم می‌دوزند تا دست نوازشگری بر زخم‌های آنها مرحم بگذارد. پایداری این وضع به مطالبات و مبارزات کارگران نیز شکل و محتوای ویژه‌ای می‌دهد.

به عبارت دیگر، پیچیدگی مطالبات و مبارزات کارگران ایران و فراز و نشیب آن طی این سال‌ها، از خصوصیات نظام سرمایه داری ایران، از نحوه پیدایش و روند تکامل آن، و صد البته مناسبات اجتماعی که بر اساس آن در این روند ساخته و پرداخته شده است، نشأت می‌گیرد.

این دانسته است که نظام سرمایه داری ایران، دارای ویژگی‌هایی است که منحصراً بفرود از جمله این ویژگی‌ها، خصلت بسیار ارتجاعی و مذهبی طبقه سرمایه دار ایران است که سنتا و بنابر ساختار تولید و بویژه توزیع کالاها، هاله‌ای از افشار وسیع خورده بورژوازی، تولیدکنندگان و کسبه‌ی خرد هم‌سرخ خودش، آن را احاطه کرده است.

دوم روبنای سیاسی این نظام طبقاتی است که خود را به شکل مافیای قدرت و ثروت سازمان داده است و بزور سرنیزه حکومت می‌کند. حالا افشار اجتماعی دیگر در این نظام چه می‌کنند و مطالبات و مبارزات شان چیست؟ در این گفتگو کاری به آن نداریم. اما آنچه که روشن است، طبقه کارگر ایران در این نظام، تاکنون از متشکل شدن در سازمان‌های سیاسی و صنفی مستقل و طبقاتی خود محروم بود است. از دستمزد ای، تضمین شغلی، بهداشت و ایمنی محیط کار، حقوق بازتستسگی، بیمه‌های اجتماعی و حقوق بیکاری فراگیر، از مشارکت در تدوین قوانین کار محروم بوده است. یک قانون کار ارتجاعی داشتند که بنابه شرایط دوران جنگ و فشار کارگران، موادی در آن کنجانده شده بود که حداقل بخشی از کارگران در مواقعی به آن استناد می‌کردند، اما سال‌ها قبل برای خوش آمد بورژوازی و جذب بخشی از تولیدکنندگان خرد، میلیون‌ها کارگر را از شمول آن خارج کردند. همه این تحمیلات نیز زیر سرنیزه سرکوب و کشتار انجام پذیرفته است. امروز، به پیم این سرکوب و بی‌حقوقی، طبقه سرمایه دار ایران به ناشنوده‌ترین وجهی طبقه کارگر را مورد استثمار قرار می‌دهد. درجه استثمار و بنابر این ارزش اضافی، که این طبقه با وجود این وضعیت از گرده کارگران می‌کشد، از حد و اندازه فزون است. بنابر این در مواجهه با این وضعیت، همواره مطالبات اقتصادی، صنفی و در عین حال سیاسی، در جنبش کارگری ایران مطرح بوده است. که بدلیل نبود تشکل حزبی و توده‌ای کارگران، نه در یک حرکت فراگیر، بلکه در این کارخانه و یا آن مرکز تولیدی، گاه این و گاه آن مطالبه، عمده شده و صحنه مبارزه کارگران را اشغال کرده است. این شمائی از وضعیت عمومی کارگران در نظام سرمایه داری ایران بوده است.

حالا چند سالی است که تبعات جهانی سازی و یا همان نئولیبرالیسم، مطالبات دیگری به این مطالبات تحقق نیافته اضافه نموده است. قرارهای بانگ جهانی، صندوق بین المللی پول و سایر ستادهای سرمایه جهانی، ناظر بر این است که دیگر ساختارهای تحمیلی کهن سرمایه داری در این کشورها قادر به تامین منافع سرمایه جهانی نیست. این جهانی سازی نئولیبرالیستی دگرگونی‌هایی را بر این نظامها تحمیل می‌کند که از جمله آنها، برداشتن تعرفه‌ها و محدودیت‌های گمرکی، حذف سوبسید کالاهای ضروری، خصوصی سازی موسسات دولتی، حذف تمام قوانین کاری که در تشدید استثمار و کسب ارزش اضافی توسط سرمایه مانع ایجاد می‌کردند. بدین ترتیب، انبوهی از خواست‌ها و مطالبات گذشته کارگران با خواست‌ها و مطالباتی که درمقابل با تبعات ویران کننده‌ی این جهانی سازی، نظیر اخراج‌های دسته‌جمعی، عدم پرداخت حقوق و مزایا، تحمیل قراردادهای موقت که جز بردگی نام دیگری بر آنها نمی‌توان نهاد، گرانی، بیکاری، بی‌مسکنی و... مطرح و به خواست و مطالبه فوری طبقه کارگر تبدیل شده است.

طبیعی است که کارگران در هر وضعیت و موقعیتی که قرار داشته باشند، ناچارند در

مقابل این تعرض اعتراض کنند و با آن به مقابله برخیزند. چون اینجا دیگر این تعرض، کل معیشت آنها را زیر ضرب گرفته و حق زندگی را از خانواده‌های آنها سلب می‌نماید. به همین دلیل، شاهد گسترش اعتراضات کارگران در سراسر کشور، هر چند بصورت مجزا از هم، و پراکنده هستیم. چشم‌انداز من این است که جدال بر سر این مطالبات بانگیز مبارزات کارگران را گسترده تر خواهد کرد و با سرریز بحران جهانی سرمایه، بویژه تاثیر آن در صنعت ساختمان سازی در ایران این مبارزات گسترده تر و رادیکالتر نیز خواهد شد. و چه بسا با رکود در این بخش‌ها، شورشهایی نیز در حاشیه شهرها بوقوع بپیوندد.

از اینکه این جهانی شدن و یا جهانی سازی برغم هرگونه تاثیراتی در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، ادامه خواهد داشت، شکی در آن نیست. کسی هم نمی‌تواند جلوی آن را با حفظ نظام سرمایه داری بگیرد. چون این امر قبل از اینکه از دستورالعمل سران سرمایه و دولت‌های گرداننده آنها پیروی بکند، از مکانیزم درونی سرمایه ناشی می‌شود. اما اینکه طبقه کارگر در این جدال با نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و در مقابله با تبعات نئولیبرالیسم ایرانی، برنده خواهد شد یا نه، به پارامترهای زیادی بستگی دارد. که در اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست. همین جا باید اضافه کنم که تبعات این جهانی سازی فقط شامل ایران نبوده، بلکه در کشورهای معظم سرمایه داری هم تحولات زیادی صورت پذیرفته است. از جمله تبعاتی نظیر پائین آوردن سطح زندگی کارگران، حذف بسیاری از دست‌آوردهای جنبش کارگری در مورد تامینات اجتماعی و... و همینطور محدودیت‌های سیاسی برای جنبش کارگری بوجود آورده است. ولی تفاوت آنها با کشور ما، این است که در آنجا حداقل کارگران اینقدر آگاه و قدرتمند هستند که بتوانند از حقوق اولیه خود دفاع کنند. هنوز در آن حد از حقوق بیکاری، حق مسکن و اولاد و غیره برخوردار هستند که ناچار نشوند شب‌گرسنه سر بربالین بگذارند؛ جگرگوشه‌های شان مجبور نشوند از کودکی در کارگاه‌ها، مزارع و خیابان‌ها برای قوت لایموتی جان بکنند. در سنین کودکی در بازار سرمایه بفروش برسند. ولی در کشور ما کارگران را به امان خدا رها می‌کنند و یا آنها را به موسسات خیریه حواله می‌دهند تا بقیه عمر خود را به گدائی از این موسسات سپری کنند.

نشریه کار - علی‌رغم مبارزات متعدد کارگری، اگر از موارد محدود و استثنائی بگذریم، در اکثر موارد، سرمایه داران و کارفرمایان به مطالبات کارگران رسیدگی نمی‌کنند و این خواست‌ها، تحقق نیافته باقی می‌مانند، چه راهی وجود دارد برای اینکه کارگران بتوانند مطالبات خود را بر سرمایه داران تحمیل کنند؟

یدی: این واقعا درست است که وسعت مبارزات کارگران در سال‌های اخیر نه تنها در ایران بلکه در منطقه و حتی خیلی از کشورهای جهان هم سابقه نداشته است. اما همانطور که اشاره کردید، این هم واقعبینی است که برغم گسترش این مبارزات، اما سرمایه داران و دولت‌تاکنون، جز در موارد استثنائی، مانع از تحقق خواست‌های کارگران شده‌اند. همین تجربه‌ی حی و حاضر، نشان می‌دهد که طبقه کارگر برغم دست زدن به مبارزه در اشکال مختلف، اما مادامی که آگاهی طبقاتی کسب نکرده است و تشکل‌های توده‌ای و حزب انقلابی خود را سازمان نداده است، نمی‌تواند توازن قوا را به نفع طبقه خود برهم زند و بورژوازی را وادار به عقب‌نشینی کرده و خواست‌های خود را بر آن تحمیل کند. این تازه اول کار است. طبقه کارگر در این نبرد طبقاتی اگر بخواهد بر طبقه سرمایه دار ایران پیروز شود، ناچار است جنبش‌های اجتماعی دموکراتیک و ترقی‌خواه را نیز زیر پر و بال خود بگیرد. اما متأسفانه اکنون بدلیل همین فقدان تشکل و حزب مستقل و انقلابی - کارگری و برغم دست زدن کارگران به اشکال مختلف مبارزه، اما، می‌بینیم که هنوز قادر نمی‌شویم حقوق عقب افتاده خود را از کارفرماها بگیرند، جلوی اخراج‌های دسته‌جمعی بایستند و حداقل با تحمیل حقوق بیکاری و تامین اجتماعی بخشی از این فشار را بر روی خود کم بکنند.

اما، از این "اگر"ها که بگذریم، در پاسخ به سئوال شما و در پاسخ به این سوال که بلاخره علیرغم این کمبودها و ضعف‌ها، کارگران چه باید بکنند؟ جواب مشخص من این است که کارگران باید متحد و متشکل عمل بکنند. حالت تعرضی به مبارزات خودشان بدهند. حداقل کارگران آن رشته از صنایع و مراکز تولیدی که دارای خواست‌های مشابه هستند، متحداً دست به عمل بزنند.

در عین حال اشاره به این موضوع را ضروری می‌دانم که در حال حاضر کارگران (حداقل بخش وسیعی از کارگران)، عملاً در حال جنگ با سرمایه داران و رژیم سیاسی سرکوبگر آن هستند. این کارگران بویژه کارگران پیشرو و رهبران عملی کارگران، باید بدانند که برغم اینکه مبارزات آنها عمدتاً حول خواست‌های صنفی و اقتصادی دور می‌زند، اما با توجه به ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه ما و نقش رژیم سیاسی در آن، مبارزه برای تحقق این مطالبات در کنه خود مبارزه‌ای است سیاسی. بویژه زمانی که خواست‌ها و مطالبات اقتصادی آنها با برنامه‌های فراگیر و کلان اقتصادی دولت و برنامه جهانی سازی و یا جهانی کردن به شیوه جمهوری اسلامی در تضاد قرار می‌گیرد، این مبارزه ماهیتاً سیاسی است و برنامه‌های اقتصادی دولت و تغییر و تحولات مترتب بر آن را به چالش می‌کشد. در این صورت تصور اینکه رژیم سیاسی ایران و مافیای اقتصادی و نظامی حاکم، در شرایط کنونی به کارگران اجازه بدهند که بسادگی و آزادانه تشکیلات‌های مستقل سندیکائی و اتحادیه‌ای درست بکنند و متحد شوند و بعد هم پدر سرمایه دار و دولت اسلامی را در بیاورند، این در شرایط کنونی خارج از عقل و منطق است.

وضعیت فعلی مبین این واقعیت است که حتی کارگرانی که سعی می‌کنند در چهارچوب قوانین نظام حاکم، تشکل‌هایی بوجود بیاورند و درحقیقت کمبود تشکل

از صفحه ۶

هائی نظیر سندیکاها و اتحادیه ها را که برای سوخت و ساز سرمایه و قانونمند کردن خرید و فروش نیروی کار لازم است، را جبران کنند، و در حالیکه کل سرمایه داری و سازمان هائی نظیر سازمان جهانی کار، اتحادیه های کارگری و... از این امر پشتیبانی می کنند، آنها را می گیرند و می اندازند زندان، و تا حدی ازبزه می کنند باز هم نمی بینیم که افلا بخشی از کارگران به این امر اعتراض بکنند، دست از کار بکشند، درمقابل زندان تجمع بکنند و رهبران خود را تنها نگذارند.

سرنوشت سندیکای شرکت واحد و رهبران زندانی آن نمونه بارزی است. باید دید چرا کارگران شرکت واحد در حمایت از رهبر سندیکای خود دست به اعتصاب نزنند. چرا برغم وجود بحران دربخش مهمی از صنایع و مراکز کارگری، اما شاهد هماهنگی و اتحاد عمل کارگران حتی در صنایع هم رشته هم نبودیم که با بحران های مشابه ای مواجه بوده و خواست های مشابه ای دارند و...؟ این تجربه ای و حاضر و گرانها نشان می دهد که این نوع تلاش ها حداقل در حال حاضر پاسخگو نیستند و جواب نمی دهند.

پس چه باید کرد؟ آیا می توان دست روی دست گذاشت؟ نه خیر! نباید دست روی دست گذاشت. خاصیت جنبش کارگری هم چنین روشی را بازتاب نمی دهد. بلکه باید به سازماندهی آن چنان تشکیلی دست زد و آن چنان فعالیتی را در درون مراکز کارگری در دستور کار گذاشت که با شرایط فعلی جامعه ما و جنبش کارگری هم خوانی داشته باشد. اما این نوع تشکل چیست؟ این تشکل کمیته های کارخانه است. کمیته های مؤنذ کارخانه، آن نوع از تشکل و سازمان کارگری است که درحال حاضر می تواند بخشی از موانع اتحاد و همبستگی مبارزات کارگران رازکه از ضروریات دست یافتن آنها از جمله به همین خواست های اقتصادی و حق تشکل مستقل توده ای کارگری است) برطرف کند، سطح تشکل، آگاهی و رزمندگی آنها را بالا ببرد و تضمین ادامه کاری داشته باشد. کارگران پیشرو به جای امید بستن به کرامات شیخ و به جای امید بستن به بوروکرات های اتحادیه های زرد کارگری و به جای دنباله روی از مبارزات خود بخودی کارگران، می باید به خود و اقدامات انقلابی خود متکی باشند. و لازم است در قدم اول درمحل کار خود به ایجاد کمیته مخفی کارخانه دست بزنند. با تلیق فعالیت علنی و مخفی، هم در عرصه مخفی و هم در عرصه علنی هدایت مبارزات کارگران را بر عهده گیرند. کارگران بر مبنای خواست ها و مبارزات عینی خود آمادگی اتحاد و پیشبرد یک مبارزه رادیکال برای تحقق خواست های شان، از جمله خواست ها و مطالبات فوری که شما از آن یاد کردید، دارند. تنها لازم است مکانیسم های لازم و سازمان های ضروری این مرحله از مبارزه را ایجاد کرد. با سوم اپورتونیسیم، رفرمیسم و اکتونیسیم در جنبش کارگری مبارزه کرد.

بطور مثال اگر کارگران پیشرو به جای خرده کاری های متداول، ابتدا در همین رشته از کارخانه هائی که هم اکنون دچار بحران هستند و بسیاری از کارگران آنها اخراج شده اند و یا حقوق هایشان، ماه ها است که پرداخت نشده و... دست به کار ایجاد این کمیته ها، هر چند با کمیته ناچیز بشوند، فعالیت این کمیته ها در جهت هماهنگی خواست های کارگران، هماهنگی مبارزات شان و همزمانی اعتصابات و اعتراضات متحد آنها خیلی زود به ثمر خواهد نشست. در عین حال این کمیته ها نه تنها نافی تشکل یابی توده ای و مبارزات توده ای علنی کارگران نیستند، بلکه اتفاقا در شرایط فعلی مناسب ترین ابزاری است در خدمت این مبارزات.

درباره میکانیزم و کارگرد این کمیته ها که نه اختراع ما، بلکه جمع بندی جنبش کارگری در شرایط ایران بوده است، قبلا هم در نشریات ما و هم نشریات شما مفصل نوشته شده است. هرچند که من فکر می کنم لازم است بعد از مدت ها مطالبی به این نوشته ها اضافه و چیزهایی از آن حذف شوند که با تحولات جدید همخوانی و هماهنگی داشته باشند. اما چون در اینجا فرصت پرداختن به جزئیات این کمیته ها نیست، خواننده گرامی را برای آشنائی بیشتر فعلا به این نوشته ها رجوع می دهم.

نشریه کار - در بسیاری از کارخانه ها و موسسات تولیدی به ویژه آن بخش هائی که تحت عناوین و بهانه های مختلفی تعطیل شده اند و یا آن دسته از کارخانه ها و موسساتی که به بخش خصوصی واگذار شده اند و یا در حال واگذاری هستند، دستمزد کارگران به موقع پرداخت نمی شود، دلایل این مساله از نظر شما چیست؟ آیا کارگران راهی برای مقابله با این معضل دارند؟

پدی - عرضم به حضور شما؛ برای پاسخ دادن به این دو سوال، ناگزیرم هرچند مختصر وضعیت کارگرانی که مرحله اول اجرای قراردادهای مربوط به خصوصی سازی و غیره را تجربه می کنند، دسته بندی بکنم. چون اگر ندانیم که این کارخانه ها چرا تعطیل می شوند و در چه مواردی از پرداخت حقوق کارگران سرباز می زنند، آنگاه در ارائه راه حل و اتخاذ تاکتیک مقابله با آن، دچار اشتباه خواهیم شد. همانطور که گفتید طی سال های اخیر بخش زیادی از کارخانه ها و مراکز تولیدی در مواجهه با جهانی سازی و تبعات آن و یا در نتیجه سیاست های اقتصادی رژیم، یا تعطیل شده اند و یا با ظرفیت واقعی کار و تولید نمی کنند.

بطور مثال: اول کارخانه هائی که تولیدات آنها به کل قادر به رقابت با کالاهای مشابه خارجی نیستند، روشن است که برغم مقاومت کارگران، این کارخانه ها به حکم قوانین سرمایه، ناگزیر تعطیل می شوند. در غیر این صورت سرمایه داری سرمایه داری نمی شد. بنابراین این دولت و سرمایه داران برای اینکه به کارگران بیمه بیکاری ندهند، حق سنوات ندهند و... آنها را از شمول بیمه های اجتماعی و حق بازنشستگی و غیره محروم بکنند، همبستگی آنها را بهم می زنند، از جمله می آیند و ابتدا به بهانه های مختلف از پرداخت حقوق و مزایای کارگران سرباز می زنند و کارگران را آنقدر سر می دوانند تا سرانجام با پیشنهادات دولت و کارفرماها موافقت بکنند. حالا

این پیشنهادات چیست و در این مدت سرگردانی چه تغییری در زندگی کارگر و برنامه های او برای آینده پیش می آید، فرصت پرداختن به آنها نیست. دوم کارگران آن بخش از کارگاه ها و خدمات است که آنها را اخراج می کنند تا بعدا تامین نیروی کار لازم را به شرکت های بیمه کاری واگذار کنند. این بیمه کارکنان تنها بخشی از این کارگران را دوباره می پذیرند. اما به شکل قراردادهای موقت. این هم بعد از سرگردان کردن کارگران و از هم پاشاندن اتحاد آنها و از جمله تضعیف بنیه مالی آنها از طریق عدم پرداخت حقوق هایشان. در این نوع پیمان ها علاوه بر میزان کم دستمزد و تشدید استثمار، تمام مزایای کارگر رسمی، مثل حقوق بازنشستگی، بیکاری، حوادث کار، حق مسکن و غیره اگر هم وجود داشت، حذف می شوند و با گرفتن سفته های سفید امضاء و تجدید قرارداد ها هر چند ماه یک بار، کارگر را عملا به برده خود تبدیل می کنند.

سوم کارگرانی که کاخانه های آنها برقرار است، اما شامل تعدیل نیروی کار می شوند. بدین معنی که سرمایه داران حاضر نیستند کارخانه را با کارگرانی تحویل بگیرند که قبلا توسط مدیران دولتی استخدام شده بودند. به چند دلیل. اولاً اغلب کارخانه های دولتی چون سوبسید دریافت می کردند، بدون اینکه دربند بازدهی نیروی کار باشند، دست به استخدام نیروی کار می زدند. اکنون در هنگام خصوصی سازی و واگذاری کارخانه به بخش خصوصی، برای سرمایه دار خصوصی نمی کند که کارخانه را با این همه کارگر بدون تغییری که خود لازم می داند، تحویل بگیرد. لازم است برای توانائی رقابت در بازار هم نیروی کار کمتری را به کار گیرد و هم ماشین آلات را مدرنیزه کند و لذا قبل از خرید کارخانه تعدیل نیروی کار را بر عهده دفته می گذارد، تا هم از درسر پرداخت سنوات و اینها خلاص شود و هم از درسر کارگران قدیمی و اعتراضات بعدی آنها و هم اینکه نیروی کار ماهر را با قرارداد های جدیدی جایگزین کند. این نوع اخراجها تحت نظارت و همکاری فروشنده و خریدار انجام می گیرد. این بخش از کارگران هم ابتدا با عقب افتادن پرداخت حقوق و مزایای شان مواجه اند. این ها را با وعده پرداخت پول و پرداخت سنوات تشویق می کنند تا به مشاغل خصوصی روی آورده و یا کار مناسب دیگری پیدا کنند. ولی از آنجائیکه روز به روز بر تعداد بیکاران اضافه می شود و رقابت در بازار کار شدید. بنابر این بعد از مدتی این کارگران اتحاد گسیخته، در نتیجه فشار زندگی بار دیگر همدیگر را پیدا می کنند، بر می گردند و خواستار رسیدگی به وضعیت شان می شوند.

چهارم، کارگران کارخانه هائیکه در محدوده شهرها قرار گرفته اند. سرمایه داران که عمدتا وابسته به مافیای قدرت هستند، این کارخانه ها را می خردند و به جای راه انداختن آن ها، این کارخانه ها را می بندند و یا تولید آنها به حالت تعلیق درمی آورند و تحت بهانه اینکه کارخانه سود دهی ندارد، کارگران را آنقدر سر می دوانند تا خسته شوند و آنها زمین این کارخانه ها را که قیمت آنها سربه آسمان میزند، می فروشند یا با ساختمان سازی در آنها به چندین صد برابر سود دست می یابند، بدون اینکه در درسر اداره کارخانه را بکشند.

پنجم، کارگران کارخانه هائی که از حیض انتفاع خارج شده اند و کالاهای آنها با کالاهای قاچاق و وارداتی نمی تواند رقابت کند و عملا به ورشکستگی دچار شده اند.

اینجا هم ما با پدیده عدم پرداخت ب موقع دستمزد ها مواجه ایم. ششم، کاخانه ها و کارگاه هائی که کالاهای آنها متعلق نمی شود. بدین معنی که بدلیل پائین آمدن قدرت خرید مردم، کالا ها را انبارها خاک می خورند و بدین بهانه در اولین اقدام از پرداخت حقوق کارگران سرباز می زنند.

سرانجام برخی از کارخانه های دیگر را می توان نام برد که بدلیل رشد صنایع ساختمان سازی و رشد صادرات به کشورهای همسایه، با بحران های مشابه روبرو نبودند. نظیر صنایع فلزی و ذوب فلزات، فولاد و آهن، آلومینیوم سازی و غیره که به همین دلیل از وضعیت هم طبقه ای های خود درکارخانه ها و مراکز تولید بحران زده، غافل بودند و اکنون با سرایت بحران به صنایع ساختمان سازی و رکودی که در این بازار آغاز شده است، این شتر خرناسه کنان دارد به در خانه آنها هم نزدیک می شود.

خوب، با این توضیح مختصری که من دادم می بینید که مسئله عدم پاسخگو بودن دولت و سرمایه داران به مطالبات کارگران و پرداخت نکردن ب موقع حقوق و دستمزد آنها، هر کدام، از علت خاصی برخوردار است و از یک منشا و یک بحران ناشی نمی شوند. بنا بر این نمی توان با اتخاذ یک تاکتیک، مشکل همه را به یک سان حل کرد.

در اتخاذ تاکتیک باید همه این عوامل و ریزه کاری ها را در نظر گرفت. بطور مثال برخی از فعالین جنبش و سازمان ها، اخیرا اشغال کارخانه توسط کارگران را مطرح می نمایند. من از شما می پرسم در کدام یک از عوامل و رشته هائی که من در بالا به نمونه هائی از آنها اشاره کردم، این تاکتیک می تواند کارائی داشته باشد؟ می بینید که نه تنها تاکتیک قابل بسط به سایر کارخانه ها و مراکز تولیدی نیست، بلکه در هیچ کدام از کارخانه های مذکور هم قابل اجرا نبوده و در صورتیکه به فرض و بنا بدلائل ویژه ای در یکی از این کارخانه ها بمورد اجرا هم گذاشته شود، پیروزی نصیب کارگران نخواهد کرد.

این تاکتیک در شرایط فعلی اشتباه است. چرا؟ اولاً به این دلیل که اشغال کارخانه اگر ناظر بر ادامه تولید و توزیع و... بوسیله خود کارگران باشد، که در این صورت این کار تنها در زمانی از اعتلای جنبش کارگری می تواند صورت گیرد و کارائی داشته باشد که هم زمان کارگران بر مراکز تولید و فروش، همچنین تامین مواد اولیه، دفاتر بازرگانی و غیره... تسلط داشته باشند و با حداقل قدرت نظارت و تاثیرگذاری بر این ارگانها را داشته باشند، در غیر اینصورت ده روز هم نمی توانند کارخانه را در اختیار بگیرند و بلافاصله با مشکل تولید، توزیع، مواد اولیه، ماشین، لوازم یدکی، سوخت، انرژی، حمل و نقل و... مواجه می شوند.

اگر منظور کارخانه هائی است که به نمونه هائی از آنها در بالا اشاره کردم. در آن صورت این عمل در شرایط فعلی که کارخانه بازدهی ندارد و خود سرمایه دار و یا دولت تولید را متوقف کرده است، به نفع سرمایه داران و علفی کارگران تمام می شود. کارخانه ای که تولید ندارد و یا تولیدات اش در انبارها خاک می خورد و یا تولیدات اش قادر به رقابت در بازار نیست و یا ماشین آلات اش کهنه شده است، به چه درد کارگر می خورد؟ مطمئن سرمایه دار می گذارد تا بعد از ده پانزده روز خود کارگران از زور نداری و بی چشم اندازی، از این کارشان پشیمان شده و به خواست کارفرما و دولت تن در دهند و از اشغال کارخانه دست بکشند.

در عین حال چون کارخانه های در حال بحران، دارای مشکلات یک سان نیستند، نمی توان انتظار داشت که این عمل، یعنی اشغال کارخانه، با حمایت عملی کارگران سایر کارخانه ها مواجه شود و کارگران آنها هم در سطح نسبتاً گسترده ای دست به اشغال کارخانه بزنند. حالا پارامتر تحرکات رژیم و عوامل آن را به حساب نمی آوریم. پس کارگران با پدیده ای فراتر از مشکل این کارخانه و آن کارخانه مواجه اند. بنا براین، علت و چرانی عدم پرداخت حقوق کارگران که سنوال کرده بودید، مربوط به این و یا آن کارخانه و یا سیاست و عملکرد این و یا آن سرمایه دار و یا مدیر دولتی نیست، بلکه از یک سیاست عمومی در کل کشور و در چهارچوب تحولات ناظر بر نظام سرمایه داری ایران سرچشمه می گیرد. و لذا برای مقابله با آن، می باید از سیاست و تاکتیک دقیق و فراگیری استفاده کرد و تاکتیک های سرمایه داران و دولت را خنثی کرد. بنابراین این باید از درون کارخانه ها بیرون آمد، ابتدا اعتصابات و اعتراضات کارخانه ها و رشته صنایع و مراکز تولیدی را که دارای خواست های مشابه ای هستند هماهنگ کرد و سپس از درون کارخانه ها به در آمده و با دست زدن به اعتصابات تظاهراتی، سیاست عمومی دولت و سرمایه داران را به چالش کشید. و بنظر من این درست ترین راهی است که اتحاد کارگران اخراجی، منتظر خدمت، شاغل، شامل تعدیل نیروی کار و کارگرانی که حقوق هایشان را پرداخت نکرده اند، کارگران قراردادی و... را تامین می کند و در عین حال پشتیبانی توده های زحمتکش مردم و از جمله بیکاران، دانشجویان و جوانان را نیز میسازد.

نشریه کار- شما با اشاره به برخی تفاوت ها در واحدهای مختلفی که دستمزد کارگران به موقع پرداخت نمی شود، علت های "خاص" و متفاوتی را برای این موضوع بر شمرید و نتیجه گرفتید که نمی توان در این واحدها تاکتیک یک سانی اتخاذ نمود. به رغم این موضوع اما چنین به نظر می رسد که شما در همه این گونه واحدها و به رغم تفاوت ها، تاکتیک اعتصاب را، درست ترین تاکتیک و شکل مبارزاتی کارگران می دانید. در عین حال، در ضمن پاسخ، سنوالی هم مطرح کردید که مستلزم جواب است. پس اجازه بدهید من هم با پاسخ به سنوال شما، به ادامه سنوالات بپردازم.

قبل از هر چیز لازم است بر این نکته تأکید کنم که در شرایط کنونی کارگران ایران از همه لحاظ، به ویژه از لحاظ اقتصادی به شدت تحت فشار قرار دارند و طبقه حاکم تنگناهای معیشتی و استثمار شدیدی را بر کارگران تحمیل کرده است. بدیهی ست که کارگران برای بهبود وضعیت خود و برای تغییر آن به اشکال مختلفی مبارزه می کنند و این مبارزه، گاه با پیشروی، گاه با عقب نشینی همراه است. جمهوری اسلامی یک رژیم ضد کارگری ست که با جنگ و دندان از منافع مرجعین و استثمارگران و از مناسبات سرمایه داری دفاع می کند. مادام که این رژیم و نظم موجود پابرجاست، روشن است که مطالبات اساسی کارگران هم متحقق نخواهد شد. کارگران زمانی می توانند مطالبات اساسی خود را متحقق سازند و از شر معضلات موجود رهائی یابند که خود را متشکل سازند، نظم موجود را به زیر کشند و آن را داغان کنند و بر ویرانه های آن، حکومت شورائی خویش و سوسیالیسم را مستقر سازند.

اماسنوال من بیشتر متوجه یک وضعیت خاص، یعنی مبارزه کارگران در کارخانه هائی بود که تولید در آن ها متوقف شده و در حال تعطیل اند و دستمزد کارگران این واحد ها نیز به موقع پرداخت نمی شود و این که آیا کارگران این گونه واحدها راهی برای مقابله با آن دارند یا نه؟

و اما در پاسخ به پرسشی که شما عنوان کردید، من چنین فکر می کنم که واحدها و کارخانه هائی که دستمزد کارگران آن ها به موقع پرداخت نمی شود را که شما سعی کردید تفاوت میان آن ها را ذکر کنید، بطور کلی می توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد. کارخانه ها و واحدهائی که دایرند و تولید در آن ها جاریست، و کارخانه هائی که تولید در آن متوقف شده یا در حال تعطیل اند. مستقل از این که چنین واحدها و کارخانه هائی در محدوده شهر قرار گرفته اند یا خارج از آن، قادر به رقابت با کالاهای قاچاق وارداتی هستند یا نه، خصوصی اند یا دولتی و تفاوت های دیگری امثال این ها. باید دید آیا این کارخانه ها دایر هستند و تولیدی در آن ها صورت می گیرد؟ یا این که تولید در آن ها متوقف شده، کارخانه تعطیل و یا در چند قدمی تعطیلی ست؟ این مشخصه ی عمومی به ما کمک می کند که برای مقابله با کارفرما و به فرض، برای گرفتن دستمزدهای خود و یا تحمیل برخی مطالبات دیگر، کارگران بتوانند تاکتیک مناسبی اتخاذ کنند.

اعتصاب یعنی دست کشیدن از کار و خواباندن تولید. این، مهم ترین و کارسازترین تاکتیک کارگری و پر اهمیت ترین سلاح مبارزه طبقه کارگر در مبارزه علیه طبقه سرمایه دار است. در کارخانه ها و واحدهائی که تولید در آن ها جریان دارد (مثلاً در نفت و گاز و ایران خودرو). اعتصاب، اهرم فشار بس مؤثری ست در عقب راندن کارفرما. نخستین نتیجه ی بلافصل اعتصاب، کاهش سود سرمایه دار است که اگر از یک پارچگی و تداوم برخوردار باشد، برای کارفرما می تواند هلاکت بار باشد. کوتاه این که، اعتصاب و خواباندن تولید در واحدهائی که در آن ها تولید وجود دارد، در عقب راندن کارفرما از هر تاکتیک دیگری می تواند مؤثرتر باشد.

اما، در واحدهائی که کارفرما خودش حال به هردلیل، کارخانه را به حالت تعطیل و توقف درآورده و از ادامه کاری آن امتناع می ورزد، در این جا، اعتصاب یا خواباندن تولید، معنای خود را از دست می دهد. چراکه در این گونه کارخانه ها عملاً تولیدی وجود ندارد که کارگر بخواهد با اعتصاب خود آن را ببخواباند! و به همین دلیل ساده نمی تواند تاکتیک یا شکل مبارزه مؤثر و مناسبی برای اعمال فشار کارگر بر کارفرما، جهت گرفتن دستمزد یا تحقق سایر مطالبات وی باشد. سرمایه دار، برای جلوگیری از کاهش سود و یا برای جنگ اندازی به سودهای بیشتر (به حکم قوانین سرمایه داری) سرمایه ی خود را به بخشهای سودآورتری انتقال می دهد، ولو آن که در جریان انتقال سرمایه، کارخانه ای هم تعطیل، و هزاران کارگر هم بیکار شوند. برای نمونه اگر به کارخانه لاستیک البرز نگاه کنیم، می بینیم که تولید در این کارخانه مدت هاست که به رغم خواست کارگران، متوقف شده و مقدمات اخراج و بیکار سازی وسیع کارگران این کارخانه نیز فراهم شده است. صاحبان و سهام داران کارخانه، به دنبال کسب سودهای بیشتر، سرمایه خود را بخشاً به قسمت های دیگر منتقل کرده اند و یا در حال انتقال اند. در این مسیر غارت گری و سود جویی، حتا مرزهای جغرافیایی هم، مانعی ایجاد نمی کنند. اخبار انتشار یافته حاکی از آن است که صاحبان و سهام داران کارخانه لاستیک البرز، برای کسب سودهای بیشتر در صدد فروش وسایل و زمین های کارخانه و روی آوری به ساختمان سازی و امثال آن هستند و یک کارخانه لاستیک سازی هم در کشور چین راه اندازی کرده اند. بنابر این در لاستیک سازی البرز و واحدهای مشابه آن، که پروسه تولید در آن ها متوقف شده است، اعتصاب شکل مناسب و تاکتیک مؤثر مبارزاتی نیست. کارفرما می خواهد کارخانه را تعطیل کند و کارگران باید از تعطیلی کارخانه جلوگیری کنند و تاکتیک اتخاذ کنند که بر آورده کننده این هدف باشد. البته این بسیار درست، مفید و آموزنده است که کارگران از اشکال متنوع مبارزاتی استفاده می کنند. کارگران لاستیک البرز نیز، طی دو سال گذشته در اشکال مختلف و متنوعی دست به مبارزه زده اند، بارها در برابر نهادهای دولتی تجمع اعتراضی برپا کرده اند، راه بنادان ایجاد کرده اند، راه پیمائی و تظاهرات نموده اند، با این وجود دستمزدها پرداخت نمی شود، کارخانه همچنان در معرض تعطیل و کارگران در یک قدمی اخراج قرار دارند. حال چرا نباید کارگران این کارخانه - و کارخانه های مشابه آن - کارخانه را به اشغال خود در آورند، کنترل کارخانه و تولید را در دست بگیرند و دولت را وادار سازند مسئولیت این کارخانه را برعهده گرفته و ملزومات تولید و ادامه کاری کارخانه را فراهم سازد؟ روشن است که در این جا بحثی از مدیریت کارگری در میان نیست و نمی تواند باشد. نکته دیگری که ذکر آن ضروری به نظر می رسد این است که در شرایط کنونی، این تاکتیک زمانی می تواند قرین موفقیت گردد که اولاً کارگران، لاقلاً در چند کارخانه که شرایط مشابهی دارند، به طور هم زمان و متحد، از این تاکتیک استفاده نمایند و ثانیاً بتوانند سایر کارگران را به حمایت از مبارزات خود جلب کنند. یعنی کارگران مشغول به کار در واحدهائی که تولید در آن ها جاری ست، با اعتصاب و خواباندن تولید، به حمایت از این دسته از کارگران برخیزند و به یک تعبیر، اعتصاب و اعتراض کارگری را سراسری سازند.

حال باتوجه به این نکات، آیا شما هنوز هم بر این اعتقاد هستید که کارگران در شرایط خاصی که فوقاً به آن اشاره شد، نایبستی از تاکتیک اشغال کارخانه استفاده کنند و کنترل آن را خود به دست گیرند؟

پدی: ضمن تشکر از شما که وارد دیالوگ با من شدید، اما استخوانبندی و مضمون بحث شما در تایید گفته های من است با این وجود منی دانم چرا آخر سربار دیگر به این سنوال رسیدید که: "حال چرا نباید کارگران این کارخانه و کارخانه های مشابه آن - کارخانه را به اشغال خود در آورند، کنترل کارخانه و تولید را در دست بگیرند و دولت را وادار سازند مسئولیت این کارخانه را برعهده گرفته و ملزومات تولید و ادامه کاری کارخانه را فراهم سازد؟"

علاوه بر استدلالات من، خود شما هم در متن و بویژه در آخر همین پارگراف بردستی استدلال کرده اید که "... این تاکتیک زمانی...". پس آن زمان مورد ذکر شما فرا نرسیده است. می دانید که تاکتیک را با "اگر" و "اگر" نمی سنجند. تاکتیک را امروز اتخاذ نمی کنند تا در زمان های دیگر و در آینده بکار گیرند. مسلم است که اگر موقعیت عینی و ذهنی اتخاذ تاکتیک فراهم بوده باشد، حتما عمل کردن به آن درست و مثمرتر خواهد بود. اما یک تاکتیک را اتخاذ می کنند، چون محاسبه و تحلیل کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که همین امروز قابل پیاده شدن است. به محض این که برای آن "اگر" و یا فاصله زمانی قائل شدید، آن دیگر تاکتیک نیست. در حالیکه اعتصاب تظاهراتی... که من مطرح کردم، هم با شرایط زمان، هم سطح مبارزات کارگران و هم با موقعیت اقتصادی و اجتماعی ایران و نیز وضعیت سیاسی آن می خواند و علاوه بر این، خود کارگران اینجا و آنجا تجربه کرده و می کنند. در ضمن من فقط از اعتصاب نام نبرده ام، بلکه گفتم: "ابتدا اعتصابات و اعتراضات کارخانه ها و رشته صنایع و مراکز تولیدی را که دارای خواست های مشابهی ای هستند هماهنگ کرد و سپس از درون کارخانه ها به در آمده و با دست زدن به اعتصابات تظاهراتی، سیاست عمومی دولت و سرمایه داران را به چالش کشید و این بنظر من درست ترین راهی است که اتحاد کارگران اخراجی، منتظر خدمت، شاغل، شامل تعدیل نیروی کار و کارگرانی که حقوق هایشان را پرداخت نکرده اند، کارگران قراردادی و... را تامین می کند و در عین حال پشتیبانی توده های زحمتکش مردم و از جمله بیکاران، دانشجویان و جوانان را نیز میسازد." برای کارگران این کارخانه ها هم اعتصاب تظاهراتی را پیشنهاد کردم نه نشستن در درون کارخانه ها را.

البته در سوال جدید تان دولت را هم وارد کرده اید و این بار نوشته اید که: "... دولت را وادار سازند مسئولیت این کارخانه را برعهده گرفته و ملزومات تولید و ادامه کاری کارخانه را فراهم سازد؟"

از صفحه ۷

البته با طرح این سنوآل جدید سنوآل قبلی خودتان را تقلیل داده اید به اینکه این کارخانه را اشغال کنند تا دولت بپاید و مسئولیت آن را برعهده گیرد. اولاً فراموش نباید کرد که پیروزی کارگران در اتحادشان ممکن است. تاکتیکی که در پیشرفت خود متضمن اتحاد و همبستگی کارگران نباشد، در نهایت به ایزوله شدن کارگران از کارخانه منجر شده و در جزیره ای دور افتاده، اقدامات شان نتیجه مطلوب ببار نخواهد آورد. و در ضمن باید دقت کرد که دولتی بودن یا نبودن کارخانه در ماهیت امر و بحران های عارض بر تولید تفاوتی ایجاد نمی کند. سرمایه دنبال سود است. اگر تولیدی به صرفه نباشد و کارخانه ای از حیض انتفاع خارج گردد. یا ورشکست بشود، در آن تغییراتی را انجام می دهند تا برای سرمایه گزار سود داشته باشد. از تغییر در سرمایه ثابت و متغییر گرفته تا بقول این ها تعدیل نیروی کار، بستن کارخانه و انتقال آن به جاییکه سوددهی داشته باشد. کما اینکه خیلی از این کارخانه ها دولتی هستند ولی با این وجود کارگران این کارخانه ها هم، با همان مشکلات مواجه اند. مگر فکر کنیم که مثل نمونه های سابق با تزریق سوبسید و کمک های دولتی سرپا بمانند، که این مغایر برنامه های فعلی جمهوری اسلامی برای انطباق ساختار سرمایه داری ایران با جهانی سازی و مقررات بانگ جهانی و غیره است که این مشکلات جدید را ببار آورده و خود دولت و کل نظام، مجری اصلی این برنامه ها هستند. تمام نیروی فریب و سرکوب شان را به همین منظور به کارگرفته اند که این برنامه هرچه بی دردتر اجرا گردد. کارگران و پیشروان جنبش کارگری به هر حال با این پدیده و تبعات آن مواجه اند. و این امر نمی تواند از محاسبات تاکتیکی جنبش کارگری خارج شود، به امید اینکه انشالله گریه است.

در عین حال باید دقت کرد که هم اکنون بخشی از مدیران و جناحی از مافیای اقتصادی و نظامی ایران بر سر این مسئله که کدام سهم بیشتری از این خوان یغما ببرند، در جنگ و دعوا با همدیگر هستند. کم نیستند مدیران شرکت ها که با همکاری برخی نمایندگان شهرستان ها و امامان جمعه، بخشی از کارگرها را بدنبال سراب و در اعتراض به واگذاری صنایع، جلوی مجلس، درب کاخ ریاست جمهوری می برند و خواستار عدم واگذاری این شرکت ها و یا برعهده گرفتن مدیریت آن توسط مدیران دولتی می شوند. حتی ممکن است در برخی موارد استثنائی هم، پروژه ای را بنا به صلاحدید خود، مدتی متوقف کنند و یا به بسیج، سپاه و نظایر اینها واگذار کنند که می کنند، اما اجرای کل پروژه را نمی توانند متوقف کنند. فقط دست به دست می کنند. روشن است که این جناح ها با طرح این مسائل دنبال منافع خودشان هستند و کارگران معترض و بجان آمده را وجه المصلحه دعوای جناحی خود می کنند. و در عین حال با ایجاد امید واهی، آنها را از دست زدن به اقدامات رادیکال باز می دارند. کارگران را باید از افتادن در این دام بر حذر داشت.

دست آخر، شاید منظور شما و کسانی که این شعار را طرح می کنند، از این احساس انسانی و دلسوزانه نشأت گرفته باشد که خوب، حالا که کارفرما (چه دولتی و چه بخش خصوصی) حاضر نیست حقوق کارگران را پرداخت کند و یا تولید کارخانه را به حالت تعلیق در آورده است و... کارگران بریزند و این کارخانه را اشغال کنند تا کارفرما مجبور به پرداخت حقوق ها بشود. خوب؛ حالا بنا به گفته خود شما، اگر سرمایه دار حقوق کارگران را پرداخت نمی کند، کارگران را اخراج می کند، تولید را منتقل می کند به کشور دیگری که در آنجا، نیروی کار ارزانتر و سود بیشتر است و از فروش زمین ها، سرمایه ی کلانی به جیب می زند و دستگاه دولتی و نظام سرمایه جهانی به پشتش است. پس اشغال این کارخانه فقط زندانی کردن کارگران در جانی است که بنا به دلایلی که در بالا مختصراً ذکر کردم، نمی توانند تولید را سر و سامان بدهند و نه می توانند اتحادی فرآگیر و عملی را موجب شوند و نه کارفرما را مجبور به قبول خواسته هایشان بکنند. مگر اینکه سرمایه داران ما، به رابین هودهای

جدیدی تبدیل شده باشند.

واقفیت این است که کارگران خود مدتها است که به تاکتیک عالی تری روی آورده اند و از درون کارخانه ها بدر آمده و به اعتصابات تظاهراتی در شهرها روی آورده اند. عناصر پیشرو جنبش کارگری، و بویژه وظیفه کمونیست ها است که، این اعتصابات و تظاهرات را بوسیله کمیته های کارخانه و فعالیت عناصر انقلابی پیشرو و کمونیست و... به هم وصل کنند، با جلب همدردی و پشتیبانی سایر توده های زحمتکش شهرها، در تناسب قوا تغییرات لازم را بوجود آورند، آنگاه است که شاهد پیروزی کارگران، ابتدا در نبردهای کوچک و سپس در نبردهای بزرگتر خواهیم بود.

نشریه کار - مهمترین نقطه ضعف جنبش کارگری در حال حاضر چیست و چگونه می توان بر آن غلبه کرد؟

یدی: با توجه به صفحات محدود نشریه جهت پاسخ به سئوالات، طبیعتاً نمی توانم به طور مفصل تر به موضوع بپردازم. اما همین قدر بگویم که در صحنه جامعه ایران و مبارزات کارگران، همانطور که در بالا اشاره کردم، دو جبهه کاملاً واضح و مبرهن در مقابل هم ایستاده اند. بدین معنی که در یک طرف طبقه سرمایه دار و مافیای قدرت و ثروت ایستاده است، متکی بر قدرت سیاسی مافیایی و سرکوبگر. در مقابل این ظاهراً غول بی شاخ و دم هم، در وحله اول طبقه کارگر ایستاده است که بنا بر موقعیت اش در جامعه و در ساختار تولید اجتماعی در مقابل آن قرار گرفته است. این طبقه هم، همانطور که ملاحظه می کنید بیکار نشسته است و در مقابله با این تهاجم، تاکنون هزاران اعتصاب و اعتراض و تظاهرات و تجمع راه انداخته است، دست به تحصن زده، جاده ها را بسته، با نیروی سرکوب درگیر شده است و... تا بلکه بتواند جلوی تعرض سرمایه را بگیرد. اما همانگونه که گفتید در این عرصه جز استثنائاتی که به حساب نمی آیند، موفقیت قابل اتکانی بدست نیاورده است.

پس نقطه ضعف کجاست؟ قضیه از چه قرار است؟ موضوع چیست که کارگران ایران برغم این همه کوشش، حتی قادر به پیروزی در یک مبارزه دفاعی نیستند و اجازه می دهند بورژوازی ماه ها از پرداخت حقوق و دستمزد آنها سرباز زند؟ بنظر من اینجا یک حلقه مفقوده وجود دارد که بدون یافتن آن حلقه، و گذاختن آن در کوره مبارزه جاری، تا حدی که زیر ضربات نبض جنبش کارگری بر سندان مبارزه طبقاتی نرم شده، حالت گرفته و این زنجیرهای گسسته را بهم پیوند زند، امکان پیروزی بر بورژوازی، تجسم بهشت در رویا خواهد بود.

اما این حلقه ی مفقوده چیست؟ این حلقه ی مفقوده، همانا عنصر آگاهی، وجود و حضور پیشروان سوسیالیست کارگری و به عبارت دیگر، سازمان انقلابی طبقه کارگراست که به همه فوت و فن مبارزه مخفی آشنا باشد، با جنبش کارگری درآمیزد، به اندازه کافی آموزش دیده و از آگاهی برخوردار باشد. سازمان پروتاریائی که برغم سرکوبگری های بورژوازی و برغم خفقان حاکم بر کشور، بر زمینه ی وجود واقعی اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری، برای بسط آگاهی و شعور طبقاتی کارگران، از راه تبلیغ و ترویج اقتصادی-سیاسی، و با کمک به روشن شدن اذهان آنان، به متشکل شدن و پرورش آنان با روحیه همبستگی و با روح مبارزه ای سوسیالیستی، یاری رساند. و کمک کند تا کارگران با پیروزی در بدست آوردن خواست های فوری اقتصادی و بهبود وضعیت زندگی خود، نیرو و توانائی خویش را در مقابله با دشمن به محک آزمایش بگذارند. و سرانجام بعنوان طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود، مبارزه ی خود را، نه فقط علیه این و یا آن کارفرما، بلکه علیه کل طبقه سرمایه دار و دولت آن سازمان دهد.

در پایان لازم می دانم، از تحریریه کار به خاطر انجام این پرسش و پاسخ سپاسگزار و تشکر نمایم.

از صفحه ۱۰

انقلاب کارگران آلمان در آئینه تاریخ

زمینه ساز پیدایش و رشد جریانات راست و فاشیستی شد که، در فقدان یک آلترناتیو سوسیالیستی و راه حلی انقلابی برای بحران موجود، بورژوازی آنان را به صحنه مبارزه طبقات فرخوانده بود تا با درهم شکستن جنبش انقلابی کارگران، پیشبرنده راه حل ضد انقلابی سرمایه برای مقابله با بحران انقلابی جامعه شوند.

رفرمیسم جنبش کارگری آلمان، تنها انعکاسی از شرایط خودیژه بسط و گسترش مناسبات سرمایه داری بود. شرایطی که سرمایه رشدی بطنی و آرام را پشت سر گذاشته، رفاهی نسبی نصیب کارگران اروپائی کرده بود و قشری از آشوبگرایی را پروارنده بود. نتیجه این روند، پیدایش و گسترش "اتحادیه های کارگری" و احزاب سیاسی بود که با هدف چانه زنی با نمایندگان سیاسی سرمایه داران راهی پارلمان می شدند. به این ترتیب جنبش کارگران اروپا، از جمله جنبش پر قدرت کارگری آلمان، بیشتر و بیشتر در ماشین "دولت ملی" ادغام گشته و بر بستر چنین اوضاعی بود که در تند پیچ جنگ جهانی اول تمام وظایف بین المللی خود را یکسره به دست فراموشی ناشی از فرصت طلبی سپرده و در کنار امپراتور و ارتش "خودی" قرار گرفت و با رای مثبت خود به "اعتبار های جنگی" راه خیانت آشکارا به انقلاب جهانی سوسیالیستی و دفاع از ضد انقلاب و

"بورژوازی خودی" را در پیش گرفت.

هر چند رفرمیسم و سازشکاری رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان نقش اصلی را در به بیراه کشاندن شدن جنبش انقلابی طبقه کارگر بر عهده داشتند، اما تنها دلیل شکست خیزش های انقلابی کارگران آلمان در فاصله سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ نبود. یکی دیگر از دلایل این شکست ها، بی تردید ریشه در نحوه نگرش رهبران جناح انقلابی حزب سوسیال دموکرات آلمان، روزا لوکزامبورگ، کارل لیبکنخت، فرانتس مهرینگ و کلارا زتکین به نقش و جایگاه حزب طبقه کارگر در سازماندهی و آماده سازی طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی خود، یعنی سرنگونی بورژوازی و بر پائی یک جامعه کمونیستی، بود. هر چند این سوسیالیست های انقلابی با شدید ترین لحنی سیاست های شوینیستی و رفرمیستی رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان را مورد انتقاد قرار دادند، اما هیچگاه اهمیت لازم را به ضرورت سازماندهی جناح انقلابی حزب ندادند. طرح لنینی حزب طبقه کارگر، سازمان رهبران و توطئه گران تلقی شد و مرکزیت-دموکراتیک و انطباق آهینین ارگان های حزبی جای خود را به "خود گردانی" واحد های محلی حزبی داد. فقدان برنامه

روشن و انقلابی برای تجمع فعالین انقلابی حزب و نقشه ای معین و انقلابی برای ایجاد تشکیلاتی که بتواند تحقق عملی این برنامه را در دستور کار خود قرار دهد، پاشنه آشیل طبقه کارگر آلمان در سال های طوفانی ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ بود. ضعف سازمانی جناح انقلابی حزب، پیگرد و کشتار فعالین کارگری در این سال ها را برای ضد انقلاب تسهیل نمود. بنا بر این، مجموعه ضعف های جناح انقلابی سوسیال دموکراسی آلمان در امر تدارک و سازماندهی انقلاب پروتاریائی را نیز باید یکی دیگر از عوامل شکست مبارزات قهرمانانه کارگران آلمان در راه برپائی انقلاب سوسیالیستی و بنای یک دنیای بهتر دانست. انقلابی که با پیروزی خود می توانست ضربه محکم و قطعی به مناسبات ظالمانه سرمایه داری در تمام جهان وارد آورد.

برغم شکست انقلاب و پیروزی ارتجاع امپریالیستی، درس آموزی از تجربه "انقلاب آلمان" راهگشای مبارزات کارگران آگاه در مبارزه برای تحقق سوسیالیسم خواهد بود. تجربه ای که محور آن توجه به چگونگی تشکیل حزب کمونیست و نقش و جایگاه این حزب در هدایت مبارزات کارگران در کشورهای پیشرفته سرمایه داری است. این تجربه با خون هزاران کارگر وفادار به شریف ترین آرمان های انسانی آبیاری شده است.

دفتر تحکیم وحدت و راهکار شرکت آنها در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

نوری - وزیر کشور دولت خاتمی - به عنوان کاندیدای دهمین دوره ریاست جمهوری آغاز و سپس، به صورت دیدارهایی با پاره ای از مراجع قم، شکل جدی تری به خود گرفت. و سر انجام با نشست سراسری این تشکل دانشجویی در روزهای ۱۴ و ۱۵ آبان ماه، پرده ها کنار زده شد و اینبار با انتشار رسمی بیانیه ی پایانی این نشست دو روزه، دانشجویان "دفتر تحکیم وحدت" یک گام دیگر، به شرکت در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم نزدیکتر شدند.

در بیانیه پایانی نشست دو روزه دانشجویان "دفتر تحکیم وحدت"، که با حضور نمایندگان انجمن های اسلامی بیش از ۳۰ دانشگاه سراسر کشور تدوین و انتشار یافته، موضع آنان در تدوین چهارچوبی برای رویکرد انتخاباتی، چنین بیان شده است: "بنا به تصویب شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، گفت و گوی انتقادی با همه جناح ها و جریان های سیاسی [حاکمیت]، به ویژه گروه های منتقد و دموکراسی خواه باید در دستور کار شورای مرکزی اتحادیه قرار گیرد". به عبارت دیگر این تشکل دانشجویی وابسته به "اصلاح طلبان"، پس از مقدمه چینی و طرح موضوعاتی از قبیل "نه به پیش داوری، نه به انفعال، نه به التماس و نه به شخص محوری، با موضع "گفتگوی انتقادی"، "فعالان دانشجویی را با انگیزه پرسشگری، نقد و به چالش کشیدن برنامه های ارائه شده از سوی اصلاح طلبان و تحول خواهان" به شرکت و حضور فعال در انتخابات دعوت کرده است. یعنی در تحکیم وحدتی ها، دوباره بر پاشنه ی دفاع علنی از "اصلاح طلبان" و فریب بزرگ "اصلاح پذیر بودن" رژیم، در حال چرخیدن است.

شاید برای آندسته از دانشجویان کشور که آشنایی شان با مواضع تحکیم وحدتی ها، به سال های دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد خلاصه شده باشد، مواضع مطرح شده در بیانیه و شرکت این تشکل در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم، کمی تعجب آور باشد. اما با بررسی روند شکل گیری انجمن های اسلامی از آغاز تا به امروز، وظایف و ماهیت وجودی آنها، و نیز نقش تشکل "دفتر تحکیم وحدت"، به عنوان "ستاد هماهنگی و سیاستگزاری انجمن های اسلامی دانشگاه های کشور"، طبیعتا اتخاذ چنین موضعی نه تنها تعجب آور نیست، بلکه اگر غیر از این بود می بایست علت و چرایی آن مورد کنکاش قرار می گرفت.

"دفتر تحکیم وحدت"، از زمان شکل گیری تا به امروز، بر حسب مقتضیات روز و موقعیت جنبش دانشجویی مواضع به ظاهر متفاوتی را اتخاذ کرده است. به رغم این مواضع، اگر به ماهیت وابستگی این جریان به جناح هایی از قدرت حاکمه و نیز علل وجودی شکل گیری آن تامل کرده باشیم، این مواضع به ظاهر متفاوت، به یک باره رنگ خواهد باخت و عملا آنچه در پشت این مواضع، نهفته است، آشکار می گردد. در واقع، در پشت این مواضع به ظاهر متفاوت، همواره اصل حمایت از رژیم و مقابله این جریان و جریان های مشابه آن، با رشد رادیکالیسم جنبش دانشجویی و نیز مقابله با حرکت های

مستقل و استقلال طلبانه این جنبش به صورت مختلف بوده است.

دانشجویان انجمن های اسلامی، که در سال ۵۹ و در پی ماجرای ضد انقلاب فرهنگی، آشکارا و به صورت مستقیم تحت عنوان "دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه" بازوی سرکوب رژیم در دانشگاه های کشور بودند، و نقش پلیس و جاسوس رژیم را تا اوائل دهه ۷۰ عهده دار بودند، با تغییر اوضاع، سعی کردند چهره ای متفاوت با گذشته از خود به نمایش بگذارند. طبیعتا این پوست اندازی جدید، نمی توانست خارج از شرایط حاکم بر جامعه، موقعیت رو به رشد جنبش دانشجویی و نیز، صف بندی های ایجاد شده در درون حاکمیت باشد. در واقع، اگر تا پیش از آن، انجمن های اسلامی دانشجویی، نمایندگان بلاواسطه سرکوبگری کلیت رژیم در دانشگاه های کشور بودند، در مقطعی دیگر، در پی رشد اعتراضات توده ای، بروز یک بحران جدید در جامعه و تشدید تضاد جناح بندی های درون هیئت حاکمه، انشاقق نه تنها به درون انجمن های اسلامی، بلکه به دفتر تحکیم وحدت که "ستاد هماهنگی و سیاستگزاری انجمن های اسلامی دانشگاه های کشور" بود نیز، سرایت کرد. از آن زمان، انجمن های اسلامی دانشجویی و به تبع آن، "دفتر تحکیم وحدت"، به حسب مقتضیات شرایط جامعه، مدافع یک جناح رژیم، و منتقد جناح یا باندهای دیگری از جمهوری اسلامی شدند. طبیعتا در موقعیت جدید، با توجه به وضعیت پیش آمده، حتا اگر خود می خواستند دیگر قادر نبودند همان نقش سرکوبگری پیشین خود را بازی کنند. چرا که، با رفتن در زیر چتر حمایت "اصلاح طلبان"، می بایست عنصری از "مداران"، "تحمل پذیری" و "آزادی خواهی" را حداقل در همان عرصه "اصلاحات" دوم خردادی به نمایش می گذاشتند.

لذا، اینبار می بایست نقش بازدارندگی خود را، نه در قالب سرکوب مستقیم دانشجویان، بلکه به اشکال دیگری ایفاء می کردند. چرا و چگونه؟ با روی کار آمدن دولت خاتمی و قدرت گیری "اصلاح طلبان"، که در واقع، خود محصول رشد و گسترش ناراضیاتی توده ای و شورش هائی بود که از اواخر دهه ۶۰ در سراسر ایران رخ داده بود، زمینه های شکل گیری گرایشات مستقل جنبش دانشجویی نیز، فراهم شده بود. در این مقطع، تمام تلاش و سیاست دانشجویان وابسته به تشکیلات "دفتر تحکیم وحدت" که لباس "اصلاح طلبی" بر تن کرده بودند، بر این پایه گذاشته شد تا از شکل گیری جنبش مستقل دانشجویی و ضدیت عمومی دانشجویان دانشگاه های کشور، نسبت به کلیت رژیم ممانعت به عمل آورند. طبیعتا این هدف تحکیم وحدتی ها، امکان پذیر نبود، مگر اینکه فضای ملتهب و اعتراضی جنبش دانشجویی را به سمت سراب "اصلاحات" خاتمی هدایت می کردند. که البته برای دوره ای، چنین نیز کردند.

با شکست ادعای "اصلاح طلبی" رژیم، جنبش اعتراضی دانشجویان، گسترش و ابعاد وسیعتری یافت. جنبش دانشجویی در ضدیت با کلیت نظام، سیر تکاملی خود را پیش گرفت. تلاش برای

ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی، آغاز شد. گرایش چپ، رادیکال و سوسیالیست درون جنبش، موجودیت خود را اعلام و فعالیت مستقلی را پی گرفت. در چنین فضایی، عملا انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری رژیم، در میان دانشجویانی که از حداقل های استقلال جنبش دانش جویی و آزادی خواهی دفاع می کردند، محلی از اعراب نداشت. مضافا اینکه، با فضاحتی که آشکارتر از گذشته بر کل فضای به ظاهر انتخاباتی نهمین دوره ی ریاست جمهوری رژیم به وجود آمده بود، هیچ شانسی نیز برای "اصلاح طلبان" متصور نبود.

لذا، تحکیم وحدتی ها و دیگر گرایش های دانشجویی وابسته به "اصلاح طلبان" و بعضا منتقد جناح های دیگر رژیم، به تبعیت از پاره ای از رهبران و نظریه پردازان "اصلاح طلب" شان، مسیر انفعال و تا حدودی تحریم انتخابات را در پیش گرفتند.

اتخاذ این موضع، و تحریم انتخابات از طرف دانشجویان "دفتر تحکیم وحدت"، بدون توجه به واقعیت های موجود در آن مقطع زمانی، و نیز بدون شناخت از ماهیت وجودی این جریان، می توانست برای دوره ای در بدنه جنبش دانشجویی و بعضا تشکل هایی از درون این جنبش، این باور را ایجاد کند که دانشجویان "دفتر تحکیم وحدت" تلاش جهت استقلال و خارج شدن از حیطه این با آن جناح رژیم را آغاز کرده اند.

تحولات رو به رشد جنبش دانشجویی، به ویژه رشد و گسترش گرایش چپ و سوسیالیست درون آن، که برآیند آن را در سال های ۸۵ و ۸۶، شاهد بودیم، تاثیر خود را بر کل محیط آموزشی و فضای دانشگاه های کشور بر جای گذاشته بود. طبیعتا تحکیم وحدتی ها نیز از این قاعده مستثنا نبودند. در فضایی که توده های میلیونی مردم نیز کلیت جنبش دانشجویی از رژیم و انتخابات آن روی برگردانده بودند، تحکیم وحدتی ها، اگر می خواستند بر بستر مواضع گذشته و وابستگی آشکار شان به "اصلاح طلبان"، همچنان طی طریق کنند، نه تنها، عملا از طرف ته مانده طرفداران خود، طرد می شدند بلکه چه بسا نقش بازدارندگی خود را در مقابل نیروهای چپ و رادیکال، از دست می دادند. به مقتضای شرایط آن سال ها، و به موازات رشد و گسترش رادیکالیسم جنبش دانشجویی، تحکیم وحدتی ها نیز از قافله عقب نماندند و دو سالی فرصت پیدا کردند تا در قالب دانشجویان آزادیخواه و منتقد رژیم، وابستگی خود به "اصلاح طلبان" و به طریق اولی، وفاداری خود به رژیم جمهوری اسلامی را در سایه قرار دهند.

اما اتفاقاتی که در آذر ماه سال ۸۶ رخ داد، سبب شد تا ماهیت و نقش اصلی دانشجویان دفتر تحکیم وحدت که دو سالی در سایه قرار داشت، دوباره در معرض قضاوت توده های دانشجویی قرار گیرد.

با دستگیری و سرکوب گسترده دانشجویان چپ و سوسیالیست دانشگاه های تهران، که همزمان پیش از برگزاری مراسم مستقل روز دانشجو ۱۳ آذر، در دانشگاه تهران شروع و تا ماه ها بعد از آن نیز ادامه پیدا کرد، تحکیم وحدتی ها نیز، جو سازی ها و تهاجمات خود علیه دانشجویان چپ و رادیکال را گسترش دادند. در واقع، خشونت، سرکوب و فشاری را که رژیم با دستگیری،

انقلاب کارگران آلمان در آئینه تاریخ

در حالی که حزب بلشویک باید در کشوری دهفانی با جمعیت محدود پرولتاریای صنعتی و طبقه سرمایه داری که به لحاظ ضعف تاریخی خود قادر به تسویه حساب قطعی با پس مانده های نظام فئودالی پادشاهی نبود، سکان رهبری انقلاب را به دست می گرفت، "انقلاب آلمان" در یکی از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری با پر قدرت ترین و متشکل ترین طبقه کارگر بر پا شد. جمعیت کارگری آلمان در دهه اول سده گذشته نزدیک به ۱۳ میلیون نفر بود که از این تعداد، ۹ میلیون نفر آنرا پرولتاریای صنعتی تشکیل می داد که در مراکز عظیم صنعتی در شهر های برلین، هامبورگ، مونیخ و کلن مشغول به کار بود. با تلاش های خستگی ناپذیر هزاران فعال کارگری، طبقه کارگر آلمان یکی از پر قدرت ترین اتحادیه های کارگری را بر پا کرده بود و حزب سوسیال دموکرات آلمان، یکی از احزاب پر قدرت اروپا بود که در سال ۱۹۱۴، بیش از یک میلیون نفر عضو داشت و ۹۰ روزنامه به نام آن منتشر می شد.

پی آمد های ناگزیر بحران عمیقی که اکنون تمام تار و پود نظام مبتنی بر کار مزدوری را در خود فرو برده، و به گفته اقتصاد دانان مدافع مناسبات سرمایه داری، "بزرگترین سقوط ارزش" در تاریخ این نظام است، بررسی تجربه "انقلاب" شکست خورده آلمان را، که با امواج خود یکی از مراکز اصلی سرمایه داری جهانی را به لرزه درآورد، بار دیگر در مرکز توجه فعالین کارگری و جریانات و احزاب چپ و کمونیست قرار داده است. تردیدی نیست که این بحران نمی تواند مدت زیادی به حال خود رها شود و سرانجام باید طبقات اصلی جامعه راهی برای حل آن بیابند. تاریخ آلمان یک بار در اوایل سده گذشته شاهد رویارویی دو راه حل انقلابی و ارتجاعی برای جامعه بحران زده بوده است. سازش و همکاری سران حزب سوسیال دموکرات و بوروکرات های اتحادیه های کارگری با بورژوازی، توازن قوای طبقاتی را به زیان طبقه کارگر بر هم زد و موجب گردید که طبقه کارگر آلمان نتواند با راه حل خود، یعنی بر پائی یک انقلاب سوسیالیستی، از سقوط جامعه به قعر بربریت سرمایه جلو گیری کند. در مقابل، سرمایه داران موفق شدند که با کاربست راه حل ارتجاعی خود یعنی فاشیسم و جنگ، میلیونها کارگر و زحمتکش را به قربانگاه سرمایه روانه سازند و عجالتا از گزند انقلاب توده ها جان به در برده و دور تازه ای از سرکوب و استثمار را آغاز کنند.

رشد سرمایه داری در اوایل سده گذشته در یکرشته از کشور های بزرگ جهان، از جمله آلمان، رقابت برای تصرف بازارهای جدید میان این کشورها را تشدید نمود. این رقابت سرانجام در سال ۱۹۱۴ جهان را به کام آتش یک جنگ عظیم کشاند که تا سال ۱۹۱۸ ادامه داشت. طی این جنگ، دولت های سرمایه داری با یاری کارگزاران خود در جنبش کارگری، "دفاع از میهن" را شعار خود ساخته و میلیون ها کارگرا گوشت دم توپ بورژوازی نمودند.

هر چند تمام تاریخ نگاران بورژوا دلیل عقب نشینی امپراتور آلمان را از مواضع جنگ طلبانه خود در سال ۱۹۱۸، پذیرش شرایط صلح دولت های رقیب و کناره گیری از سلطنت را

تنها تفوق نظامی کشورهای رقیب آلمان میدانند، اما شواهد تاریخی حاکی از بی پایه بودن این ادعا است. ارتش آلمان، به رغم شکست های پی در پی خود، قادر بود که از مواضع خود دفاع نماید. اما عاملی که امپراتور جنایتکار آلمان را به زانو در آورد، و این تاریخ نگاران هرگز جرات ندارند به آن اشاره کنند، بیش از همه اوج گیری جنبش نارضایتی توده های کارگر علیه جنگ و شرایط فلاکت بار اقتصادی بود. جنبشی که سرانجام برای خاتمه دادن به جنگ امپریالیستی و سیه روزی توده های زحمتکش، راه انقلاب را در پیش گرفت.

از اواسط سال ۱۹۱۷، به ویژه پس از انقلاب فوریه و سرنگونی رژیم تزار در روسیه، اعتراضات کارگران آلمان علیه فقر، بیکاری، گرانی، جنگ و سرکوب شدت گرفت. کارگران برلین در نخستین روزهای سال ۱۹۱۸ دست به یک اعتصاب عمومی زده و شورای کارگران برلین را تشکیل دادند. دیری نگذشت که پژواک مبارزه جوئی کارگران برلین سراسر خاک آلمان را فرا گرفت و کارگران بیش از ۸۰ شهر دست به اعتصاب و تشکیل شوراها زدند.

سرانجام، قیام ملوانان بندر ویلهلم در روز چهارم نوامبر در مخالفت با فرماندهان جنگ طلب خود، جرقه ای شد که آتش قیام کارگران و سربازان در دیگر شهرها را به دنبال داشت. ملوانان خشمگین به سوی مرکز شهر کیل دست به راه پیمائی زده و با پیوستن کارگران به این حرکت، "شورای کارگران و سربازان شهر کیل" تشکیل شد. شعله های انقلاب به سرعت به شهرهای بزرگ نظیر مونیخ گسترش یافت و سرانجام روز نهم نوامبر سال ۱۹۱۸، موج انقلاب به برلین رسید. کارل لیبکنخت، یکی از رهبران جناح چپ و انقلابی سوسیال دموکراتی آلمان، در گردهم آئی وسیع کارگران و سربازان اعتصابی این شهر، تشکیل جمهوری سوسیالیستی آلمان را اعلام نمود. نخستین گام انقلاب، که با قیام ملوانان کیل آغاز شد، خاتمه جنگ، پایان دادن به نظام پادشاهی و تحقق یکرشته مطالبات بورژوا-دموکراتیک را به همراه داشت. با اعلام جمهوری در برلین و تشکیل ارگان های اقتدار توده ای، وحشت به جان مدافعان نظم کهنه افتاد. آنها توقف و درهم شکستن انقلاب، به هر قیمت را، در دستور کار خود قرار دادند. رژیم سلطنت و کلیه احزاب بورژوائی، که به درستی مورد تنفر توده ها بودند، نمی توانستند نظم موجود را از یورش انقلاب توده ها در امان دارند. در این شرایط بود که رهبران سازشکار و رفرمیست حزب سوسیال دموکرات وظیفه نجات مناسبات سرمایه داری را به عهده گرفتند. بالاترین مقامات دولتی و کشوری به رهبران حزب خیانتکار سوسیال دموکرات سپرده شد و آنها به فوریت درهم شکستن امواج انقلاب کارگران و سربازان را در دستور کار قرار دادند.

ماه های نوامبر و دسامبر سال ۱۹۱۸، دهها شهر آلمان صحنه نبردی خونین میان انقلاب و ضد انقلاب بود. قدرت دو گانه ای که با پیدایش شورا های کارگران و سربازان شکل گرفته بود، یا باید به قدرت یکپارچه شوراها فرا می روئید و یا به دست ضد انقلابی که در حال انسجام بخشیدن به

صفوف خود بود، درهم می شکست. تعمیق و رادیکالیزه شدن انقلاب در آخرین روزهای سال ۱۹۱۸، تشکیل حزب کمونیست آلمان را به همراه داشت. جبهه ضد انقلاب هم در نخستین روزهای سال ۱۹۱۹، تشکیل "ارتش آزاد" را در دستور کار قرار داد. این "ارتش" مرکب از افسران قوای درهم شکسته پروس و عناصر سلطنت طلب و دست راستی بود که آماده بودند برای محو خطر "بلشویسم" دست به هر جنایتی بزنند. دولت به دنبال بهانه ای بود تا سرکوب انقلاب را از مرکز آن، برلین، آغاز نماید. اما این اقدام جنایتکارانه تنها زمانی می توانست به سرانجام برسد که شورا های کارگران و سربازان از لحاظ سیاسی تضعیف شده باشد. تحریکات پلیس و باند های مسلح فاشیست، سرانجام شورای کارگران و سربازان برلین را واداشت که بر ضد حکومت دست به قیام بزنند. حکومت موقت ضد انقلاب، اعتصاب و قیام کارگران را با خشونت و وحشی گری پاسخ داد. تمام مراکز دولتی و جراید وابسته به شورای انقلابی کارگران و سربازان مورد یورش و تخریب قرار گرفت. نمایندگان شورای کارگران و سربازان دستگیر و با ضرب و شتم روانه زندان شدند. دامنه سرکوب وحشیانه نیروهای انقلاب تا به آن جا رسید که روزا لوکزامبورگ، نظریه پرداز، کارل لیبکنخت، مبلغ و یوگیش، از سازماندهندگان برجسته حزب کمونیست آلمان، در شب ۱۴ ژانویه به اسارت نظامیان طرفدار دولت درآمد و به قتل رسیدند.

موج سرکوب شورا های کارگران و سربازان پس از تجربه خونین برلین، به سراسر آلمان گسترش یافت. هر چند نارضایتی از دولت حاکم، زمینه ساز روی آوری تعداد بیشتری از کارگران به سیاست های رادیکال و چپ بود، اما هنوز بخش وسیعی از کارگران به حزب سوسیال دموکرات متوهم بوده و دستگاه تبلیغاتی این حزب قادر بود که انقلابیون چپ را "انارشویست" و "جنایتکار" معرفی نماید. یورش گسترده ضد انقلاب و سرکوب کارگران و سربازان انقلابی، شوراها را به انزوی سیاسی کشاند و قدرت دوگانه ای را که با قیام ملوانان کیل پا به عرصه وجود گذاشته بود، به حاشیه راند و تضعیف نمود. اکنون که شورا ها نمی توانستند از انقلاب دفاع کرده و آنرا گسترش دهند، دیگر صحبتی از قدرت دوگانه هم نمی توانست در میان باشد. امواج انقلابی که با قیام نوامبر سال ۱۹۱۸ کارگران و سربازان آلمان به راه افتاده بود، با افت و خیز تا سال ۱۹۲۳ ادامه یافت و سرانجام این دور از کشاکش با شکست جبهه انقلاب و تغییر توازن قوا به نفع اردوی ضد انقلاب، خاتمه یافت.

تردیدی نیست که رفرمیسم ریشه دار درون حزب سوسیال دموکرات آلمان نقش تعیین کننده ای در شکست انقلاب کارگران آلمان به عهده داشت. سوسیال رفرمیست ها که در راس دستگاه دولتی بورژوازی قرار گرفته بودند، توانستند در سال های پیدایش و تکوین خیزش های انقلابی کارگران و سربازان آلمان، به اتکای ماشین بوروکراتیک-نظامی نظم کهن، ضد انقلاب را سازماندهی کرده و دست به سرکوب وحشیانه انقلاب بزنند. رهبران رفرمیست توانستند با وعده و وعید، از روی آوری کارگران به سیاست های رادیکال ممانعت به عمل آورند و با دروغ و فریب، آنان را به سازش با بورژوازی بکشاند. از سوی دیگر، همین رفرمیسم،

مانورهای پی در پی نظامی و چشم‌انداز قیام‌ها و شورش‌های شهری

مسلح و فرستادن گشت‌ها و گله‌های بسیجی به خیابان‌ها و میادین شهر برای چیست؟ چرا نهاد‌های امنیتی تکثیر می‌شود؟ کدام خطر جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند؟ مگر چه شده است که رژیم جمهوری اسلامی این گونه سراسیمه وار و پی در پی، انواع سلاح‌ها، گردان‌ها و یگان‌های مسلح خود را به خیابان‌های می‌کشاند و می‌خواهد "اقتدار" دستگاه سرکوب، و از این طریق اقتدار خویش را به اثبات برساند؟ چه کسانی و چگونه "حدود الهی" مورد نظر حاکمان را "در جامعه" بهم زده‌اند که بسیج، خود را برای مواظبت و محافظت از آن سازماندهی کرده است و آماده است در این راه بکشد یا کشته شود؟

پاسخ این سؤال‌ها روشن است. آن قدر روشن است که پیرامون چرایی این مانورها، فرماندهان نیروهای سرکوب و سران رژیم حتماً نیاز جدی برای توسل به عوامل خارجی و دلایلی مانند حمله نظامی و امثال آن نیافتند و اصراری بر اینگونه دلیل تراشی‌ها نداشتند. نه فقط از این جنبه که در لحظه‌ی حاضر از جانب آمریکا و یا خارج از مرزهای ایران، تهدیدی جدی متوجه جمهوری اسلامی نیست، لذا اگر چنین تلاش و اصراری هم به عمل می‌آمد، کسی را نمی‌فریفت، بلکه همچنین و به‌ویژه از این جنبه که وخامت بیش از پیش اوضاع سیاسی و اقتصادی داخلی و چشم‌انداز وخیم‌تر شدن آن، به یک واقعیت عینی و غیر قابل انکار تبدیل شده است که رژیم و ارگان‌های سرکوب آن نیز نمی‌توانند بر آن چشم فروبندند. اکنون بسیاری از مسئولین دولتی و عناصر وابسته به دستگاه حاکمه، پیوسته شرایط بحرانی کنونی را که می‌تواند عواقب مهلکی برای کلیت رژیم در پی داشته باشد، هشدار می‌دهند. این واقعیت بر هیچکس پوشیده نیست که وضعیت معیشتی توده‌های مردم پیوسته بدتر شده است. در اثر افزایش مداوم قیمت‌ها و تورم افسار گسیخته، قدرت خرید توده‌های کارگر و زحمتکش مدام کاهش یافته است و اکثریت عظیمی از کارگران و زحمتکشان را به فقر و گرسنگی مرگ آوری سوق داده است. رقم بیکاران از ۵ میلیون هم تجاوز کرده است. و سالانه بیش از یک میلیون نفر نیروی جوان وارد بازار کار می‌شوند که اکثریت آن‌ها به صنوف بیکاران ملحق می‌شوند. طرح‌های زود بازده دولت برای اشتغال زانی، هیچ تأثیری بر کاهش بیکاری نداشته است. اخراج و بیکار سازی کارگران در حال افزایش است. اکثریت واحدهای تولیدی غرق در بحران‌اند. محمد نهاوندی رئیس اتاق بازرگانی هشدار می‌دهد که "اگر اقدام جدی برای مقابله با بحران در واحدهای تولیدی صورت نگیرد، این واحدها دچار مسائل مخاطره‌آمیز خواهند شد" در یک کلام، تضادهای طبقاتی بیش از پیش تشدید شده است. نارضایتی توده‌ای به مراتب افزایش یافته و به سر حد انفجار نزدیک شده است. بدیهی است که این نکات، از چشم سران رژیم و طبقه حاکم پوشیده نمانده است.

مهم‌تر از این، با تداوم برنامه‌های اقتصادی و اجرای طرح تحول اقتصادی دولت احمدی‌نژاد، قطع یارانه‌ها و خصوصی سازی برق و گاز و

برخی از خدمات دولتی، قیمت‌ها و نرخ تورم به‌طور جهشی و به نحو سرسام‌آوری افزایش خواهد یافت. اوضاع اقتصادی، از همه جهت، از این که اکنون هست نیز به مراتب وخیم‌تر خواهد شد.

افزون بر این‌ها، بهای نفت در بازارهای بین‌المللی به سرعت در حال کاهش است. زمانی که قیمت هر بشکه نفت به مرز ۶۰ دلار رسیده بود، معاون اقتصادی بانک مرکزی، زنگ خطر را به صدا درآورد و گفت اگر قیمت نفت در حد ۶۰ دلار و ۶۰ سنت باشد، درآمد نفتی، در پنج ماه باقی مانده از سال حدود ۴ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت و اگر از این حد پائین‌تر برود، "اقتصاد ایران با مشکلات بزرگی روبرو خواهد شد". اکنون که قیمت نفت به حدود ۴۵ دلار در هر بشکه سقوط کرده است و درآمد دولت از محل فروش نفت، نسبت به چند ماه قبل، به کمتر از یک سوم تقلیل یافته است، مشکلات بزرگ اقتصادی رژیم نیز آغاز شده است. وضعیت اقتصادی با شتاب فزاینده‌ای به وخامت گراییده است.

دوران بریز و به پاش‌های احمدی‌نژاد نیز پایان یافته است. از آنجا که حدود ۶۰ درصد درآمد دولت از محل فروش نفت تامین می‌شود و اقتصاد رژیم و موجودیت دستگاه دولتی آن به نفت گره خورده است، بنابر این کاهش فاحش بهاء نفت، اقتصاد رژیم را در معرض فروپاشی قرار داده و دولت را نیز به آستانه ورشکستگی مالی کشانده است.

وخامت بیش از پیش اوضاع اقتصادی و رویدادهایی که در چشم‌انداز می‌توانند برای تغییر وضعیت موجود به وقوع بپیوندند، خواب را از چشم رژیم بروده‌اند. موج شورش‌ها، قیام‌ها و اعتراضات توده‌ای که بر بستر این شرایط نطفه می‌بندند و می‌توانند امنیت نظم موجود را به خطر اندازند، جمهوری اسلامی را قویا نگران ساخته است. بنابر این چرایی انجام مانورهای پی‌درپی رژیم و ارگان‌های سرکوب آن مشخص است. جمهوری اسلامی دارد خود را برای مقابله با شرایط بحرانی‌تر و سرکوب عریان‌تر اعتراضات وسیع مردم آماده می‌کند.

مسئولین و دست‌اندرکاران حکومتی نیز این موضوع را انکار نمی‌کنند و هر یک به زبان خود، به آن اعتراف می‌نمایند. معاون امنیتی و نظامی استاندار تهران که در جمع فرمان‌داران، بخش‌داران و معاونان سیاسی آن‌ها سخن می‌گفت، ضمن اشاره به طرح تحول اقتصادی دولت و عواقب آن، صریحاً به این موضوع اشاره کرد که اجرای این طرح، مسائلی را به همراه می‌آورد که "تهدید حاکمیتی" محسوب می‌شوند. وی می‌گوید، اجرای این طرح، ممکن است اعتراضاتی را در بین صنوف و اقشار مردم به‌وجود آورد و به بخش‌داران و معاونان سیاسی آن‌ها به عنوان "عوامل خط مقدم حوزه حاکمیت" هشدار می‌دهد که باید هوشیار باشند. معاون امنیتی و نظامی استاندار تهران در ادامه سخنان خویش، از بی‌ثباتی و افزایش قیمت‌ها، تشدید فشار بر اقشار متوسط، هرج و مرج اقتصادی، تشدید بحران و تضاد، اعتراضات کارگری و دانشجویی و برآمدهای توده‌ای ناشی

از این شرایط نیز به عنوان فاکتورهایی که حاکمیت را "تهدید" می‌کنند، نام می‌برد.

این چشم‌انداز و تهدیداتی که متوجه حاکمیت است و یک عنصر حکومتی نیز بخشا به آن اشاره می‌کند، ضرورت آماده شدن نیروهای سرکوب برای حفظ نظم و امنیت را به حاکمان دیکته می‌کند. تشدید بحران، وخامت اوضاع اقتصادی، افزایش بیکاری و گرسنگی، دولت نیرومند را در دستور کار طبقه حاکم قرار می‌دهد. رژیم جمهوری اسلامی باید نشان دهد که به قدر کافی نیرومند و مقتدر است و می‌تواند اوضاع را کنترل کند. رژیم جمهوری اسلامی از هم اکنون، با نیز کردن سر نیزه، خود را آماده می‌کند، آن را بر گلوی هر کارگری فرونشاند که بخواهد اعتراض نماید و به نظم بورژوازی موجود دست درازی کند. یگان‌ها و گردان‌های رنگارنگ سرکوب را از آن رو تجهیز می‌کند و به خیابان می‌کشاند که توده‌های کارگر و زحمتکش را از شورش و قیام باز دارد و سرانجام، ساز و برگ جنگی و تفنگ‌ها را از آن رو تنظیم می‌کند، که با آن سینه کارگران و زحمتکشانی را که دست به شورش و قیام می‌زنند، لت و پار کند!

نکته اما این است که رژیم از بدشانسی خود در شرایطی دست به نمایش اقتدار می‌زند که بسی ناتوان و آسیب پذیر گشته است. چه کسی است این را نداند که اگر واقعا اقتداری وجود می‌داشت، دیگر این همه رزمایش و همایش اقتدار را نیازی نبود. روشن است وقتی که اقتدار، در شرایط بی‌اقتداری به نمایش درمی‌آید، یک اقتدار نمایشی و پوشالی بیش نخواهد بود.

از صفحه ۹ دفتر تحکیم وحدت و ..

زندان و بگیر و ببند دانشجویان چپ، آزادی خواه و سوسیالیست علیه جنبش دانشجویی حدت بخشیده بود، خود میدان دوباره ای شد تا دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، نقش و جایگاه بازاریاری خود علیه رادیکالیسم و استقلال جنبش دانشجویی را آشکارتر پی گیرند. باید گفت، آن دسته از گرایش‌های جنبش دانشجویی از جمله دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، که ماهیت وجودی و نقش محوری شان، در وفاداری به نظام جمهوری اسلامی تعریف شده است، وظیفه ای غیر از این ندارند. در یک شرایط به عنوان عامل سرکوب انجام وظیفه می‌کنند. در شرایط دیگر "اصلاح طلب" می‌شوند. آنزمان که همه از رژیم روی بر می‌گردانند، لباس منتقد می‌پوشند تا نشان دهند که مستقل از رژیم و سیاست‌های آن عمل می‌کنند. و در شرایط سرکوب و بگیر و ببند دانشجویان چپ، مجدداً دانشجویان را به شرکت در خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم فرا می‌خوانند. این نه تنها، برخاسته از ماهیت ارتجاعی دفتر تحکیم وحدت، بلکه سرنوشت همه کسانی است که استراتژی خود را در وفاداری و حفظ نظام جمهوری اسلامی پی ریزی کرده‌اند. در حالی که رسالت جنبش دانشجویی نه در وفاداری به نظام ارتجاعی، استبدادی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی بلکه در وفاداری به منافع توده‌های زحمتکش، دفاع از آزادی، دفاع از استقلال جنبش دانشجویی، مبارزه جهت تحقق مطالبات صنفی-سیاسی دانشجویان تعریف می‌شود. طبیعتاً این مهم، نه با شرکت در انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی و یا دفاع از این یا آن جناح رژیم، بلکه دقیقاً با تحریم انتخابات، همراه با افشای ماهیت ضد مردمی رژیم، پرده برداشتن از مردم فریبی تمام باند‌ها و جناح‌های درون رژیم و مبارزه برای سرنگونی آن تحقق خواهد یافت.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (تیمت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531 آلمان
60068 Frankfurt
Germany

I. S. F دانمارک
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

Sepehri سوئیس
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

Postbus 23135 هلند
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

K.Z کانادا
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (تیمت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (تیمت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 538 November 2008

مانورهای پی در پی نظامی و چشم‌انداز قیام‌ها و شورش‌های شهری

حساس و مهم، نمایش قدرت و بررسی نقاط ضعف، تمرین و آمادگی برای مقابله با اقدامات تروریستی و بحران‌های اجتماعی، انتقال سریع نیروها از استان‌ها به تهران، استقرار واحدهای گشتی و عملیاتی و در یک کلام "افزایش توان عملیاتی نیروهای انتظامی به هنگام بحران" را از جمله اهداف آن اعلام نمود.

ماه قبل از آن نیز تهران و چند شهر دیگر، شاهد قدرت‌نمایی نیروهای سپاه و بسیج بود و قرارگاه ثارالله همراه با سپاه محمدرسول‌الله، سیدالشهدا و گردان‌های بسیج عاشورا و الزهرا که وظیفه مقابله با شورش‌ها شهری را برعهده دارند، دو روز در تهران، کرج، شهرری، اسلام شهر، ورامین و رباطکریم دست به مانور زدند.

و باز در همین رابطه، اخبار انتشار یافته، حاکی از آن است که نهاد امنیتی جدیدی به نام "شورای تامین امنیت" تشکیل شده است تا در کنار "شورای تامین استان" که در استان تهران و دیگر استان‌ها وجود دارد و به دستورالعمل‌های صادره از طرف "شورای امنیت کشور" عمل می‌کند، به مسائل امنیتی رسیدگی نماید.

به راستی راه‌اندازی این حجم از مانورهای نظامی و رژه‌ی هر روزه‌ی ده‌ها هزار نیروی

در صفحه ۱۱

بر مبنای این طرح که طرح "امنیت پایدار" خوانده شده است، نیروهای بسیج، شب‌ها نیز در خیابان‌ها و محلات مختلف، به گشت زنی خواهند پرداخت.

همچنین حسین طائف، فرمانده ی نیروهای مقاومت بسیج در سخنان پیش از خطبه‌های نماز جمعه‌ی اول آذر ماه گفت: نیروهای بسیج برای مقابله با تهاجم فرهنگی و سیاسی سازماندهی شده‌اند. وی گفت: این نیروها آماده‌اند تا از حدود الهی در جامعه مواظبت نمایند، در راه خدا جهاد کنند و در این راه یکشنبه یا کشته شوند!

رژیم جمهوری اسلامی در حالی به اجرای طرح "امنیت پایدار" دست زده است و می‌خواهد از طریق نمایش ادوات نظامی، رژه‌ی یگان‌ها و گردان‌های رنگارنگ سپاه و بسیج و سرازیر کردن گشت‌های بسیج به خیابان‌ها "اقتدار بسیج و سپاه" را به نمایش بگذارد که هنوز حتا دو هفته هم از اجرای طرح "امنیت اجتماعی" و مانور "امنیت و آرامش" نیروهای انتظامی که با حضور ۳۰ هزار مامور انتظامی، چهار هزار دستگاه خودرو و موتورسیکلت و پرواز بیش از ۵۰ فروند هلی‌کوپتر در تهران برگزار شد، نگذشته است. مانوری که، فرمانده ی نیروی انتظامی تهران، حفاظت و حراست از مراکز



برنامه‌های رادیو ديمقراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم‌زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو ديمقراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو ديمقراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird ۶
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو ديمقراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای ديمقراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی